

# شرح کاستان

برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان  
<http://dli.iiit.ac.in/>

تألیف: دکتر محمد خرازی

● چاپ اول - آبان ۱۳۴۴

● چاپ دوم - اسفند ۱۳۴۸

چاپ دوم این کتاب با سرمایه‌ی سازمان انتشارات جاویدان  
در چاپخانه محمدحسن علمی انجام شد.



حق چاپ برای ناشر و مؤلف محفوظ است

سازمان انتشارات جاویدان

مؤسس: محمدحسن علمی

## فهرست فصول کتاب

۳	ص	•	•	•	•	•	سر آغاز کتاب
۷	ع	•	•	•	•	•	فهرست ماخذ کتاب
۹	ع	•	•	•	•	•	مقدمه - شامل شش گفتار
۱۰۱	ع	•	•	•	•	•	متن دیباچه گلستان
۱۱۵	ع	•	•	•	•	•	شرح دیباچه
۱۷۷	ع	•	•	•	•	•	متن باب اول گلستان
۲۲۱	ع	•	•	•	•	•	شرح باب اول
۳۱۳	ع	•	•	•	•	•	متن باب دوم گلستان
۳۴۷	ع	•	•	•	•	•	شرح باب دوم
۴۲۱	ع	•	•	•	•	•	متن باب سوم گلستان
۴۵۰	ع	•	•	•	•	•	شرح باب سوم
۴۸۷	ع	•	•	•	•	•	متن باب چهارم گلستان
۴۹۵	ع	•	•	•	•	•	شرح باب چهارم
۵۰۷	ع	•	•	•	•	•	متن باب پنجم گلستان
۵۲۲	ع	•	•	•	•	•	شرح باب پنجم
۵۶۳	ع	•	•	•	•	•	متن باب ششم گلستان
۵۷۳	ع	•	•	•	•	•	شرح باب ششم
۵۸۳	ع	•	•	•	•	•	متن باب هفتم گلستان
۶۰۷	ع	•	•	•	•	•	شرح باب هفتم
۶۲۹	ع	•	•	•	•	•	متن باب هشتم گلستان
۶۷۵	ع	•	•	•	•	•	شرح باب هشتم
۷۵۲	ع						ضمیمه - فهرستهای اعلام و لغات و آیات و ابیات

## هُوَ الْعَرَبِيُّ

خداوند بزرگ که پرورنده و راهنمای استعداد ما است به برخی از اقوام و ملل که شایسته بقا و ابدیت هستند بر مقتضای حکمت خویش امتیازاتی عطا فرموده است تا آن امتیازات ، ضامن جاودانی ذکر و خلود نام آنان باشد. چنانکه رقم حکمت از دفتر یونان هرگز سترده میشود و نقس دتر بر صفحات طومار ملت روم همیشه باقی است . ما مردم ایران بحمدالله از این عطیه بی بهره نیستیم و دو فضیلت خدا داده ، سرمایه بقا و جاویدانی کشور و ملت ما است. نخستین مزیتی که بما ارزانی شده پیروی از مذهب شیعه اثناعشری است که خاتم مذاهب دین مبین اسلام است . بزرگان این مذهب ، مردمی پاک و دانا دل بوده اند و در هر رشته از علوم و معارف و کمالات ، تنصها و تحقیقها کرده اند و ایرانیان پاکدل و صاحب ذوق از صدر اسلام ، پیروی این آیین را برگزیده اند و ذوق سلیم خود را در ترکیب مبنایی و استنطاق احکام و قوانین آن بکار داشته اند . ایرانیان در طول چهارده قرن تاریخ خود ، همیشه حامل لوای کاملترین مذاهب اسلامی بوده اند و اقوام و ملل گوناگون مسلمان از ایرانیان بوسیله کتابهایی که نوشته اند و آثار و نهضتهایی که در جهان از خود بروز داده اند بهره ور شده اند . هم اکنون کشور ما از جهت موقع مذهبی و وضع جغرافیایی در محال و الا قرار دارد و در این زمان که برخی از اقوام جاه طلب میخواستند دوره جاهلیت را باز گردانند و تعصبات جاهلانه و امتیازات نژادی را پیش کشند و برای خود زمینه توسعه طلبی فراهم آورند چه از این بهتر که ما بجای تمسک به چنین اصلی که دین اسلام از دیر زمان آنرا محکوم ساخته و دنیای امروز هم یکسره از آن اعراض دارد، فدای وحدت خواهی بر داریم و عرب و ترک و فارس را بوحدت اسلامی دعوت کنیم و مذهبی را به آنان بشناسانیم که حافظ همه سنتها و تأمین کننده همه آزادیها است. که چشمه فیاض آن خشکیدنی نیست و در شاهراه مستقیم آن هیچ مانعی پیش نمی آید و تا اوج سعادت ابدی امتداد مییابد .

دومین فضیلتی که خداوند بخشیده به ملت و کشور ما عطا فرموده ، ادب پر مایه و توانگری است که با جلای خاص خود چشم عالمیان را بنخویش متوجه ساخته است تا جایی که همه ملتها سرزمین ما را کشور گل و بلبل و عرصه ذوق و هنر شماخته اند. خورشید تادان و آسمان

پرستاره ایران ، الهام بخش شاعران و نویسندگان گرانقدری شده که روزگار هرگز آثار آنان را بدست فراموشی نخواهد سپرد . تا در جهان از حماسه ملی گفتگو است نام فردوسی ما همچون نام هومر با آن به ذهنها متداعی میشود و تا آتش عشق از این کسره خاکی شعله های رخشنده خود را به آسمان می فرستد ، در پرتو آن همه جهانیان ، چهره نظامی و حافظ ما را بچشم دل می نگرند . مثنوی مولوی شالوده عرفان دنیا است و رباعیات حکیم عمر خیام ، ساغر باده پرستان معرفت را لبریز و سرشار میسازد . غزلهای سعدی ما ، نمودار طراوت و صفا است و عشق و عرفان و حکمت را درهم آمیخته و با این معجون شفا بخش دردهای ناشی از سوز و سودا را درمان میبخشد . گلستان او چنانکه از نامش پیدا است دنیای ادب را شکوفا ساخته و فضای گیتی را با بوی دلنشین خود عطر آگین کرده است .

کتاب گلستان با کوچکی حجم خود ، گلستانی است به پهنای جهان ، زیرا گلهای حکمت آن در ادبیات ملت های گوناگون این دنیای بزرگ عطف افشانی کرده است . این کتاب برای همه فارسی زبانان ، سخن آموز است و نگهبان سخن فارسی است و این وظیفه را در طی هفت قرن ، صمیمانه ایفا کرده ، چه اگر گلستان شیخ نبود تقلید از سبک و صاف و معجم ، ادب فارسی را دستخوش فساد میکرد و نار و پود آنرا برباد میداد . اگر این کتاب نفیس ، سرمشق ادیبان امروز نمیشد ، پیروی از شیوه فرنگ ، سخن روشن فارسی را نامفهوم و تاریک میساخت .

گلستان در حالی که سه هم میهنان شیخ ، ترکیب شیوای فارسی می آموزد ، به همه جهانیان درس حکمت میدهد و به همه سخنوران جهان ، آیین گسست و دوست سخن تعلیم میکند . به دیباچه این کتاب منگرید که چگونه سیاس خدا را آغاز میکند . بارزترین اثر حیاتی ، یعنی تنفس آدمی را مورد امان نظر قرار میدهد و تصور آدمی را از ادای شکر آن به ثبوت میرساند ، آنگاه از جهان درون به عالم طبیعت بیرون مبرود و در آنجا باران رحمت و باد صبا و ابر بهاری و درختان خلعت پوش و اطفال شاخ را با کلاه شکوفه می بیند و به نخل باسق ، در تخمه خرمسای و شهد فایق ، در عصاره نابی مینگرد . آنگاه از جهان وسیع طبیعت بعالم انسانیت باز میگردد و بادیده انتقاد به نقایص بشری از قبیل غفلت و بیخبری نظر می افکند . سر گاه در فقرات گوناگون این قطعه تأمل کنیم در میابیم که :

در چند ، قراین هر عبارت از جهتی از قرینه های پیش خود جدا است ، از جهتی با آنها کمال پیوستگی دارد . نظمی که بدنباله نثر می آید هم دارای استقلال است و هم مکمل و روشنگر فقرات منشور میگردد . برخی مطالب را شیخ بطریق درج می آورد تا آن شاخه از

ریشه کسب نیرو کند و شادابتر و برومندتر جلوه گر شود، چنانکه در خلال حمد خدا به نعت رسول میبردازد و همچنین از شهرت نام خویش در مقدمه مدح اتابك سخن میبردازد .  
 روش ایجاز و اطناب و مقام هر کدام را باید از شیوه گلستان آموخت . گاهی يك جهان معنی را در قالب الفاظ کوتاه میریزد و گاه مطلبی را بسط میدهد و معانی را در یکدیگر درج میکند . نمونه قسم اول ، حکمتها و مثلها و حکایات کوتاه گلستان است و نمونه قسم دوم ، حکایاتی از قبیل فسه مشت زن و جدال سعدی با مدعی است . بنا بر این ، گلستان ، هم شیوه ایجاز پهلوی را نگاه داشته و هم روش اطناب تسازی را با رنگ آمیزی از ذوق خویش در زبان فارسی وارد کرده و مایه غنا و توانگری آن شده است . گلستان ، در حقیقت ، گلستان است و تنها یکنوع گل از خاک آن نرسته است . حکمت و موعظت و سیرت پادشاهان و عشق و عرفان ، هر کدام در نقطه ای از این بوستان در حال خودنمایی است و آنچه خوبان همه دارند ، گلستان تنها دارد .

کتابی با این نفاست در دست ما است که در هر دوره ای از ادوار تاریخی پس از خود ، مایه افتخار ما شده و زبان و ادب ما را تا کنون از هسر تعرض و تجاوزی حفظ کرده است و امید است که تا قیام قیامت آنرا در ضمانت سلامت نگهدارد . پس همه افراد این مرز و بوم و عامه علاقمندان به زبان شیرین فارسی نسبت به کتاب گلستان شیخ ، دینی دارند که باید ادا کنند و هر کس میتواند بر حسب وسع خویش ، بیش و کم از وام خویش را بپردازد و بر مقتضای ایفای همین وظیفه است که ناچیز با کمی بضاعت خویش قدم در بازار ادب نهاده و همه نقد کیسه همت خود را در این راه داده است و بر گلستان شیخ شرحی نگاشته که خاص و عام ، هر دورا بکار آید . سعی من بر آن بوده که هیچ نکته ای از گلستان فرو نماند و همه مشکلات آن حل شود و افکار بلند شیخ که در قالب تنگ الفاظ جای گرفته ، بسط یابد و فروعی که باید از هر اصل استنتاج گردد با اشاره ای ارائه شود تا اصحاب فکر و ارباب ذوق ، تساملی بیشتر کنند و دقائق و لطائف فراوانی که در هر صدف آن نهفته است بیرون آرند .

خوشبختانه سازمان چاپ و انتشارات جاویدان که یکی از ناسا نیکه ترین و پرکارترین ناشران ایران است ، چاپ دوم این کتاب را بنحوشایسته ای با انجام رسانیده و در کار جلد و چاپ و کاغذ و از همه مهمتر تصحیح مجدد آن تا حد ممکن کوتاهی نکرده است ، تا جایی که میتوان گفت کتاب حاضر تا حدی از خطای فاحش که غیر قابل اغماض باشد دور مانده و چون مصححان آن دقیق بوده اند خطا بعد اقل امکان رسیده است . باز از باب احتیاط تصمیم گرفته شد که فهرست های کتاب جدا گانه بطبع رسد تا هم حجم کتاب از تناسب خارج نگردد و هم اگر خطایی بنظر نگارنده ناچیز یا بنظر خوانندگان عزیز رسد در آن فهرست تصحیح شود . از خداوند خطابخش بوزش پذیر امیدوارم که نگارنده و خوانندگان کاف را توفیق سعادت ارزانی دارد و سهو و غفلت خطا کاران را در قلم نیارد .

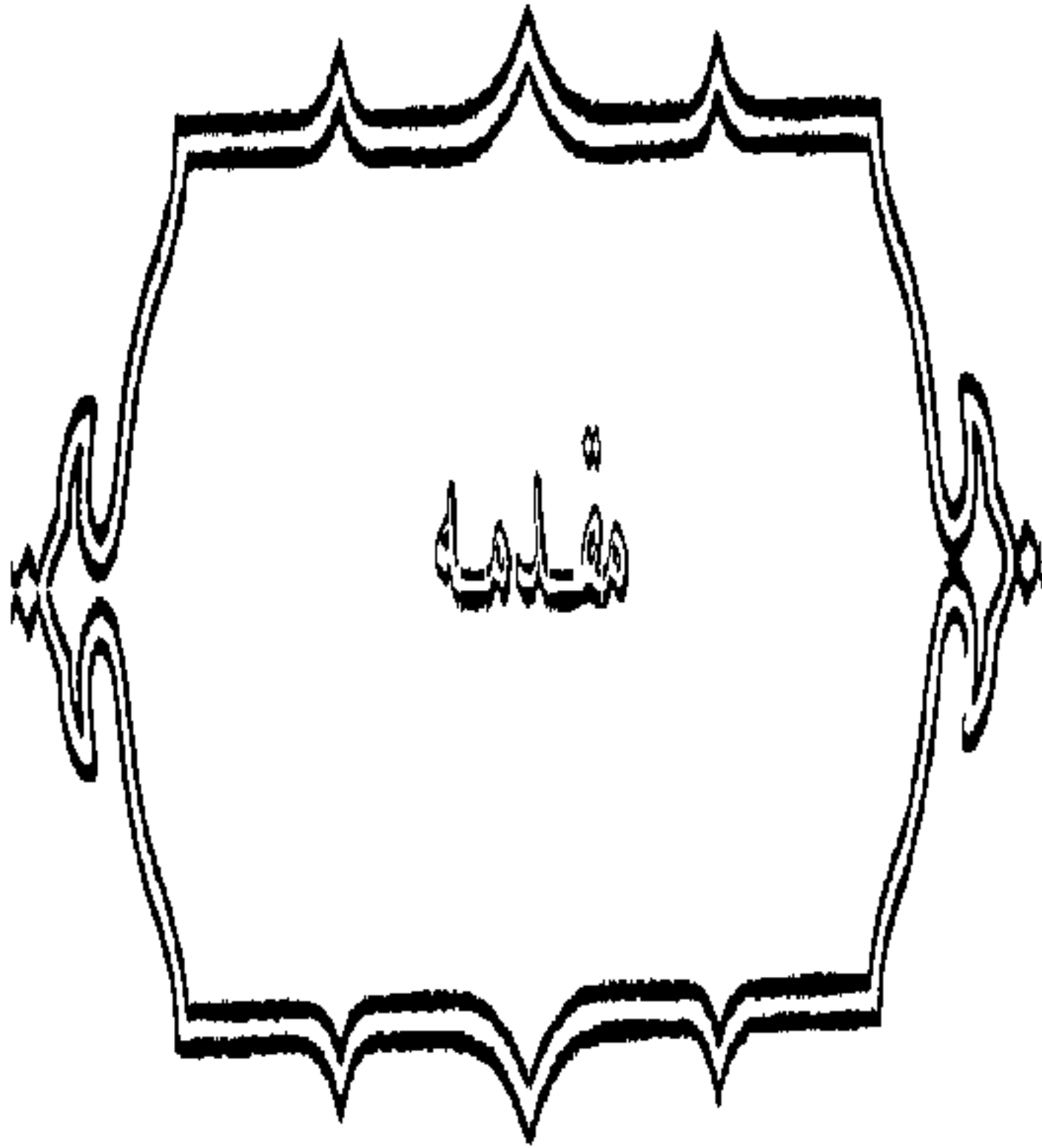
## ماخذ کتاب:



- ۱ - قرآن مجید .
- ۲ - اعلام قرآن ، تألیف نگارنده .
- ۳ - المعجم المفهرس .
- ۴ - تفسیر مهیبدی .
- ۵ - تفسیر جلالین .
- ۶ - فقیه من لا یحضره الفقیه .
- ۷ - جامع الصغیر گرد آورده سیوطی .
- ۸ - سراج المنیر ، شرح جامع الصغیر
- ۹ - کنوز الحقایق .
- ۱۰ - اللغالی المصنوعة تألیف سیوطی .
- ۱۱ - نهج البلاغه .
- ۱۲ - احیاء علوم الدین غزالی .
- ۱۳ - احادیث مثنوی تألیف استاد فروزانفر .
- ۱۴ - برهان قاطع با حواشی آقای دکتر معین .
- ۱۵ - فرهنگ معین .
- ۱۶ - فرهنگ نفیسی .
- ۱۷ - قاموس فیروز آبادی .
- ۱۸ - المنجد قسمت اعلام .
- ۱۹ - قاموس کتاب مقدس .
- ۲۰ - معجم البلدان یاقوت .
- ۲۱ - فرهنگ جغرافیایی .
- ۲۲ - الکنی واللقاب .
- ۲۳ - ریحانة الادب .
- ۲۴ - مجمع الاداب فی معجم اللقب .
- ۲۵ - Encyclopedie Larousse methodique
- ۲۶ - Dictionnaire Général de Biographie dh'Histoire
- ۲۷ - Grand Larousse
- ۲۸ - دائرة المعارف بریتانیکا .
- ۲۹ - تاریخ مختصر ایران قدیم تألیف مشیرالدوله .
- ۳۰ - تاریخ مختصر فلسفه از نگارنده .
- ۳۱ - تاریخ مختصر ایران تألیف دكء الملك فروغی .
- ۳۲ - تاریخ مختصر شیر و خورشید كسروی .

- ۳۳ - امثال وحکم دهجدا .
- ۳۴ - مجمع الامثال میدانی
- ۳۵ - مآخذ قصص مثنوی تألیف استاد فرورایر
- ۳۶ - عقدا المرید .
- ۳۷ - ربیع الا برار محشری .
- ۳۸ - محاضرات راغب اصفهانی .
- ۳۹ - مجله یعما ، مقاله تحت عنوان حواشی گلستان نگارش آقای دکتر درین کوب
- ۴۰ - رساله فشری
- ۴۱ - کشف المحجوب حلانی
- ۴۲ - فرهنگ مصطلحات عرفانی
- ۴۳ - **Le poete Saadi** از هابری ماسه .
- ۴۴ - شرح گلستان ولی محمد
- ۴۵ - شرح گلستان صمد قاصی فتح محمد
- ۴۶ - کلیات سعدی به تصحیح مرحوم فروعی
- ۴۷ - کلیات سعدی که تصحیح آن به شوریده شراری منسوب است
- ۴۸ - گلستان با تصحیح و حواشی مرحوم فریب
- ۴۹ - گلستان به تصحیح آقای دکتر مشکور
- ۵۰ - گلستان طبع شوروی
- ۵۱ - روض الورد ترجمه عربی گلستان نگارش فرات شاعر لسانی
- ۵۲ - تاریخ ادبیات استاد همایی جلد اول
- ۵۳ - تاریخ ادبیات آقای دکتر صفا جلد اول و دوم
- ۵۴ - سلسله شاسی مرحوم ملک الشعرا ی بهار
- ۵۵ - ارسعدی تاحامی تألیف ادوارد برون، ترجمه استاد علی اصغر حکمت
- ۵۶ - مقاله استاد سعید نفیسی راجع به تولد و وفات شیخ سعدی
- ۵۷ - محور الالجان فرصت شراری
- ۵۸ - ابداع البدایع شمس العلمای گرجگانی .
- ۵۹ - المعجم فی معانی اشعار العرب
- ۶۰ - دره نحوی
- ۶۱ - مدیحه و قافیه از نگارنده
- ۶۲ - اعصابه حدایان
- ۶۳ - دیوان سائی
- ۶۴ - دیوان ابوری







## بنام خدای مهربان :

- کتاب گرانمایه گلستان با اتفاق صاحب نظران یکی از آثار ادبی جهان بشمار آمده و در نظر عوام و خواص مهمترین اثر منثور زبان پارسی است . هنگامیکه نام شیخ اجل سعدی را بگوش می شنویم بدنباله جلوات هنری وی که در غزل پارسی عرصه خیال ما را آرایش میدهد و استادی وی را در فن غزلسرای مسلم می سازد ، یکباره خود را در برابر منظر بوستان و گلستان می بینیم و غرق حیرت و اعجاب می شویم که آیا نخست در گلستان او قدم گذاریم و از گلهای شاداب شاخسارهای پراکنده آن دامنی سرشار فراهم آریم یا اول به بوستان وی اندر شویم و از میان صفوف منظم درختان مواعظ و حکم بگذریم و مشام جان خود را با بوی شکوفه ها و میوه های آن نوازش دهیم .
- (۵)
- گلستان نثری است منظوم و بوستان نظمی است بهروانی نثر. این یکی ما را با اختران پراکنده آسمان ادب مواجه میسازد و آن دیگری نظام حکمت آمیز عقد ثریا را در برابر چشم ما تصور میدارد . در هر حال گلستان شیخ اجل سعدی شیراز ستاره ای است که از آغاز طلوع تازمان ما روشنی روزافزون داشته است و حنان می نماید که تا ماه و خورشید تابنده اند این کانون فروزان ادب پارسی همچنان نور افشانی کند و اسعه خود را در همه جهان بگسترده و در محضر جهانیان معرفت نفسانیات شریف و احلاق لطیف و افکار عرفانی قوم ایرانی باشد.
- (۱۰)
- چه ایرانیان هرگز روش شیخ اجل سعدی شیرازی را از دست نمی دهند و عشق پیروی استاد را در لفظ و معنی از سر فرو نمی نهند ، از این روی ادب فارسی با این پیروی شوق آمیز و تتبع ذوق آمیز ، حالد و حاویدان خواهد ماند .
- گلستان از آزمان که در افق ادب فارسی جلوه گر شده محبوب و شایسته تقلید معرفی گردیده است و هر کسی که مایه ذوقی داشته خواسته است بر نمط شیخ دفتری سازد یا دست کم سخنی پردازد و اگر فرو می مانده به درج و اقتباس کلمات شیخ دل راتسلی میداده ، و بر آستان افصح المتکلمین ایران از سر عجز سر می نهاده است . عده ای هم به شرح کلمات پارسی شیخ ارادت خویش را نمودار و سعادت حویی خود را آشکار کرده اند . نگارنده نیز چون خود را از تقلید عاجز میدید در مقام برآمدن با شرح کردن گلستان که در واقع خزانه گوهر های ادب ایران است از جانبی به حضرت شیخ ارادت صادق خود بنماید و از جانب دیگر
- (۲۰)
- (۲۵)

باب تحقیق و تتبع به روی دانش پژوهان همزمان بکشاید چه گلستان را هر بهار طراوتی دیگر است و این عروس اندیشه هر روز در جامه‌های خوشتر خرامان و جلوه گرفته است و چون تحول زمان مسیر افکار خردمندان را تغییر میدهد، اهل هر زمان به آثار گذشتگان با نظری دیگر مینگرند و از آنجا که اثرهای فکری و ذوقی شاعران و نویسندگان ما بویژه نوشته های سعدی شراز چشمه ایست که هرگز نمی‌خوشد و همواره در جوش و جریان است (۵) میتواند ذوق خوانندگان هر عصر را سیراب کند و در دهان هر یک از تشنگان شربتی که پسند خاطرش باشد فروریزد.

در عهد ما دانش طلبان می‌خواهند پندهای دلپسند شیخ را تحزیه و تحایل کنند و با اصول اجتماعی امروز مطابقت دهند. هم چنین در مقام آنند که ریشه و اثره‌های پارسی را بدانند و مشتقات الفاظ تازی را که در گلستان بکار رفته و نشان جاویدان گرفته است بخوبی بشناسند تا در نشر و نظم خویش بکار برند و از لفظ‌های عربی که صراف سخن سکه آنرا رایج شناخته اجتناب ورزند. بالاتر از همه می‌خواهند دستور زبان مادری را از گفتار پدر شعری فرا گیرند و کیفیت تعبیر و تفسیر از مکتب وی بیاموزند.

اشخاص و اماکنی که از آن زمان در این دفتر ادب نامبرده شده باید شناخته شوند و محققان در باره آیات و اخبار و آثاری که در کتاب نفیس گلستان آمده است سخنی چند بشنوند به‌علاوه پی‌بردن به هنر‌نمایی‌های شیخ اجل که از حلال هر لفظ و معنای این کتاب هویدا است بسی ضرورت دارد تا برای ما نیز گلستان در لباسی باشد که بگفته خود شیخ: «متکلمان را بکار آید و مترسلان را بلاغت افزاید».

نگارنده خود نمی‌داند آیا از عهده چنین وظیفه‌ای که برای خود مقرر داشته است ذمه خود بری کرده یا نادانی و تحریر خود را در ادراک الفاظ خوش و معانی دلکش این کتاب به عالمیان نشان داده است در هر حال تنها بدین دلخوش کرده که به ساحت فصاحت شیخ راهی گشوده و نمونه‌ای از تحقیقاتی که اهل این عصر حویای آن هستند به‌ارباب ذوق نموده است. از خدا می‌خواهم که خوانندگان پس از قرائت این شرح در راه رفع نقایص آن خود قدم بردارند، یا این رهنورد جسور را که از خطرات راه نهراسیده و در این وادی بی‌پایان پای گذاشته است ملامت نکنند اما از لغزشهای وی چشم‌پوشند بلکه با یاد آوری عبرت آمیز او را به‌فضل خویش واقف سازند تا مگر خود را از برحی عیوب پیردازد و خویش را برای احراز عنوان شارح گلستان لایق و درخور سازد.

پیش از آنکه شرح گلستان آغاز شود مقدمه‌ای حلال شش گفتار از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد و در آن مقدمه بسیاری از اصولی که ملاک ارزش یابی کتاب گلستان است در اختیار اهل ذوق و ادب که نقادان گوهرهای نفیس ادبیاتند قرار می‌گیرد. امید آنکه مورد (۳۰)

النفات واقع شود و در آستان با عظمت ادبیات کشور باستانی ایران مقبول افتد و فیوضی از روان تابناک برترین ساگرد عشق و بهترین معلم شعر و ادب و پادشاه سخن پارسی این بنده ناچیز را به حاصل آید .

مقدمه مشتمل بر شش گفتار است

گفتار نخست : مفهوم ادب و ادبیات، منشأ روانی و هدف و کیفیت تطور و انواع آن . (۵)  
گفتار دوم : تصوف و عرفان .

گفتار سوم : مختصری از تحولات ادب فارسی تا زمان شیخ اجل سعدی شیرازی .  
گفتار چهارم : مقام ادبی و عرفانی اقصی المتکلمین .

گفتار پنجم : سخنی در باب گلستان و ترجمه‌ها و شرح‌هایی که بر آن نوشته شده است . (۱۰)

گفتار ششم : سخنی چند در باب شعر و انواع آن - گفتگوی کوتاهی در باب قافیه مختصری از علم عروض و اوزان عروضی که آیات و قطعه‌های منظوم گلستان بآن وزن سروده شده است - انواع شعر فارسی - آرایشهای سخن در گلستان .



## گفتار نخست

مفهوم ادب و ادبیات - منشأ روانی ادبیات - هدف ادبیات -

کیفیت تطور ادبیات - انواع ادبیات

### قسمت اول مفهوم ادب و ادبیات :

(۵) ادب در لغت عرب بمعنی ظرافت و زیبایی است و به ادب نفسی و ادب درسی تقسیم میشود اما در زبان ما ادب بر رفتار و گفتار نیک اطلاق میگردد و مجموعه مقررات عرفی هر عمل را به صیغه جمع ، آداب می‌خوانیم و بر آثار زیبایی از سخن که بصورت گفته یا نوشته درآمده باشد عنوان ادبیات اطلاق می‌کنیم .

(۱۰) حرف یاء هشده در ادبیات ، ادات نسبت عربی است و « الف و تاء » آن ، علامت جمع مؤنث در زبان تازی است که در پارسی از آن افاده معنی مجموعه می‌شود چنانکه می‌گوییم : حیوانات و نباتات و مجموعه آنها را اراده می‌کنیم . استعمال « الف و تاء » در معنی مجموعه ، ساحت فلسفه اسلامی است و آنان این عرف را از سرایان گرفته‌اند و در واقع جمع بستن به الف و تاء برای باز نمودن مجموعه‌ها نتیجه‌ای از ترجمه‌های کتب فلسفی سریانی است که بنیاد اطلاعات مسلمانان از حکمت افلاطونی و حکمت مشائی می‌باشد .

(۱۵) بهر حال در زبان ما مفهومی برابر با *Belles lettres* و *littérature* در زبان فرانسه دارد . *Belles - lettres* ، پرورده‌ها و تراویده‌های فکری است بویژه نسبت با آنچه مربوط بصناعت سخن گفتن و نوشتن باشد و *littérature* مجموعه آثار ادبی یک ملت یا یک قرن یا یک دوره است . ادبای عرب ، بجای ادبیات لفظ ادب و گاهی لفظ آداب می‌گذارند لکن با اشاراتی که رفت بخوبی معلوم میشود که واژه ادبیات بهتر می‌تواند از نهاده ادای این مفهوم برآید و معنی مجموعه را که در *Belles - lettres* و *littérature* مندرج است نیکو ادا کند .

(۲۰) در حقیقت ، ادب از «دوپی» بمعنی نوشتن ریشه گرفته و اصل آن «اکدی» است و دبیر و دبیرستان و دبستان هم در فارسی از این ریشه آمده و کتاب در زبان عربی هم از همین اصل منشأ گرفته است . در زبانهای اروپایی نیز در *lettre* و *littérature* معنی نوشتن نهفتن است از اینرو می‌باید گفت سخنان زیبا از زمانی شایسته اینگونه عناوین شده که

(۲۵)

بقید نوشتن درآمده است .

### قسمت دوم - منشأ روانی ادبیات :

(۵) میسائیم حالات روانی آنقدر باهم پیوسته است که جدا کردن یکی از آنها کاری دشوار و شاید ناممکن میباشد مع هذا از نظر تجزیه و تحلیل علمی ، حالات نفسانی را روانشناسان به سه قسم منقسم ساخته اند: قسم اول را که ناشی از تأثیرات جهان خارج در ذهن است، «ادراکات» خوانده اند و به قسم دوم که تأثیر نفس و احساس لذت یا الم است و ناشی از ادراکات، نام «انفعال» داده اند و قسم سوم را که عکس العمل روان آدمی در برابر جهان خارجی است «افعال» نامیده اند .

(۱۰) احساس یا انفعال ، واسطه میان ادراك و فعل است و در واقع صرفاً روانی است اما از دو جهت با جهان خارج ارتباط دارد و مانند شخصی است که هر يك از دو دست او کاری بزرگ صورت می دهد ؛ با يك دست ، واقعیات عرصه پهناور عالم را میگیرد و در درون کانونی تنگ ولی پر حرارت آنها را گاهی تجزیه و گاهی ترکیب می کند ، با دست دیگر سلسله اراده را می جنباند و مایه بروز نیروهای تسخیر کننده ای میشود که در فطرت آدمی مکنون است و چون به منصفه ظهور آید ، طبیعت مسخر فرمان آن است . میلهای عالی و شهواتها و عاطفه ها ، همه فرزندان انفعالات و احساسات ماهستند که جوش و خروشی در درون ما بوجود می آورند و در ذهن ما دریایی متلاطم می سازند اماما ، در جوش و خروشیم و دیگران درون ما را آرام و خود ما را بیحرکت و جنبش می پندارند ، دیری نمی گذرد که همچون آبشار برقی زای ، هیجانات نفسانی ما حرکاتی در جهان وجود می بخشد که یکباره عالم را منقلب و طبیعت را دگرگون می کند .

(۲۰) نخستین رشحه ای که از این منبع فعال برون می تراود آوازه های حوش و سخنانی دلکش است که آنها را باید مایه ادبیات نامید . بنا بر این منشأ روانی ادبیات که به نوبت خود سبب حفظ حیات نفسانی است ، انفعالات یعنی لذات و آلام و عواطف و وجدانیات منقوله و میلهای اجتماعی و میول عالیه است که نخستین بار بصورت آواز نغمه و سخن پر مغز ظاهر می شود و مبین احساسات خواننده یا گوینده ایست که نوعی زیبایی را درك کرده و از آن لذت برده یا متحمل الم شده است و می خواهد عشق خود را به زیبایی و زیباییان اعلام دارد .

(۲۵) از این روی باید سخن مولانا جلال الدین رومی را بهترین معرف سازمان مکتب ادبیات دانست چه به گفته وی در این مکتب :

«عشق شاگرد است و حسنش اوستاد» .

(۳۰) بیگمان هر فرد انسانی کم و بیش در حس مشترك یاد در تخیل خود صورتهای زیبایی دارد و با آنها عشق می ورزد لکن همه نمی توانند احساسات خود را نشان دهند حتی برای

برخی ، احساسات خودشان ابهام آمیز است . چه ، آدمیان از نظر ادراك حسی و تداعی معانی و سرعت انتقال و نیروی تذکر و قدرت بر ایجاد تخیلات ابداعی و قوه تحلیل و ترکیب متفاوتند و هر يك از این نیروهای روانی بنوعی در تعبیر احساسات ما مداخله دارند بقسمی که اگر در هر کدام از این حالات ادراکی ضعف و فتوری باشد ، اندیشه های ادبی قابل عرضه به خارج حاصل نمیشود . (۵)

بیگمان بیان افکار ادبی بایجاد مفاهیم کلی و برقراری رابطه میان موضوعات و انتخاب نحوه استدلال نیازمند است اما اینگونه عناصر ادراکی در مرحله دوم قرار دارد زیرا مفهوم کلی و حکم و استدلال برای تنظیم موادی است که از ادراك حسی و تداعی معانی و تذکر و تخیلات ابداعی در نتیجه دقت و تأمل فراهم گردیده است . بیچاره کسی که احساسات لذت آمیز یا الم انگیز در درونش موج زند و نتواند سوز درون خود را آشکارا کند و سعادتمند آنکسی که درونش کانونی باشد پر از سوز و گداز که هر چه بیشتر شعلهها از آن برخیزد و آتش شوق تیزتر گردد ، شعلهها بنوبه خود موجود موادی آتش را بشود تا جایی که صاحبندل از ترس آنکه مبادا جهانی در شعلههای عشق او بسوزد با سوز خود بسازد و دم بر نیارد .

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز  
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد  
این مدعیان در طلبش پیخبرانند  
و آنرا که خبر شد خبری باز نیامد (۱۵)

### قسمت سوم - هدف ادبیات :

از بیانی که گذشت بخوبی معلوم میشود که نخستین هدف از خواندن آواز و بر زبان آوردن سخنان زیبا ، گزارش حالاتی است که در درون خواننده یا گوینده میگردد چنانکه پرندهای تنها هنگامیکه بگل و آبی میرسد نغمه سرمیدهد . نمیدانیم آیا این نغمه حاکی از وحشت تنهایی او است که با وجود مواجه بودن با مطلوب خویش از آنکه در تمتع از نعمت شریکی ندارد رنج میبرد و نداد میدهد تا دیگر همجنسان او هم بیایند و از آنچه نصیب او شده است بهره ای بردارند ؟ یا آنکه احساس زیبایی خود بخود آتشی در درون وی بوجود آورده و آوازی که از میان منقار وی بدر می آید شعله همان آتش درونی است ؟ آنچه مسلم است گوینده یا خواننده اگر شنوندگان بیشتری داشته باشد از گفتن و آواز خواندن خود بیشتر لذت خواهد برد و هر چه بیشتر مورد تحسین واقع شود بیشتر در لطف سخن و زیبایی آواز خویش خواهد کوشید . (۲۵)

اکنون که شنوندگان حداقل تأثیر غیر مستقیم در ایجاد شوق سخن گوئی دارند باید موضوع سخن مطالبی باشد که مایه حالب توجه آنان شود و موضوع سخن زیبا وقتی جالب خواهد بود که برای مستمعان متضمن نفع آبی یا مشتمل بر ارشاد به جانب سعادت آینده باشد . نوع اول شایسته خلود نیست چه منتقمین از آن محدودند و چون آنان در گذرند یا نفع مطلوب (۳۰)



خود را استیفا کنند دیگر در مقام ترویج سخنانی که روزی سلسله جنبان هيجان‌شان بوده بر نخواهند آمد. اما نوع دوم که به سعادت آینده چشم دوخته است اعم از آنکه در حصار تنگ این جهان محدود باشد یا آنکه قلمرو خود را در عرصه بیکران و بی‌پایان جستجو کند مورد رغبت همگان خواهد بود و تا نسلی از پی یکدیگر می‌آیند و می‌روند اینگونه سخنان، جاویدان خواهد ماند مشروط بر آنکه ظاهر آن آنقدر زیبا باشد که افراد نوآموز را مجذوب خود سازد و اگر برای علاج، خوراندن دارویی تلخ ضرورت یابد بازم پوششی شکرین لازم است تا مذاق بیمار را در هر شرایطی که باشد مطبوع و گوارا آید.

- بنابراین هدف ادبیات استفاده از احساسات زیبا و گفته‌های لطیف و نوشته‌های ظریف در راه ارشاد به سعادت اجتماعی و اخلاق عمومی است و هرگاه از ادبیات برخلاف این هدف استفاده کنند گوهر نفیس ادبیات را در غیر مصرف خود بکار برده‌اند و از هدف واقعی آن منحرف شده‌اند. بطور کلی آثاری سزاوار خلود است که برای خدمت به اجتماع بشری از اعماق روان افرادی حیران‌دیش و انسان دوست تراویده باشد منتهی در دورانهای اول یابد کمی اطلاع اینگونه مردم از جهان پهناور و جامعه بزرگ انسانی موجب میشد که قلمرو خیر-اندیشی و مصلحت‌جویی آنان یک خانواده یا یک قبیله یا یک ملت باشد، اما از وقتی که مرزهای فکری برداشته شد و برد دید روشن بینان افزایش یافت هدف ادبیات در اقلی بسیار بلند بصورت ستاره‌ای فروزان جلوه گر گردید و از پرداختن به مسائل جزئی و محدود امتناع ورزید حتی ادبیات ملی که به ملتی خاص نسبت داده میشود به لحاظ آن است که استعداد آن ملت را برای یاری در تکمیل انسانیت و آبادانی جهان ارائه کند یا اگر قومی از اقوام دیگر ستم می‌بیند ستم-زدگی آنان را بحهانیان اعلام دارد و سازمانهای اجتماعی بشر را برای رفع جور و تعدی از مظلوم و هدایت و ارشاد اقوام یا افراد ظالم تجهیز کند.

- ادبیات در عین حال باید که وضع حاضر زمان را با دیده انتقاد نگرد و زشتی و زیبایی‌هایی را که در ظرف زمان و محیط اجتماعی رخ میدهد باز نماید و وظیفه دیگری هم بر عهده دارد که از تکلیف اول دشوار تر و ضروری تر است. این تکلیف آماده ساختن نسل جوان برای زندگی آینده‌ایست که از جهت وسعت و کمال با وقایع حیات فعلی اختلاف دارد. از اینرو باید ادبیات را دستگاهی تاقی کرد که طرح و برنامه برای قرون دیگر میسازد و هر چه افکار تواناتری در اینکار وارد شود نقشه آینده روشن تر و قلمرو مستقبل پهناور تر خواهد شد. گاهی سخن سرای، از تجارب و گذشته‌های خود نیز یاد میکند و اگر پیراست بیاد جوانی می‌افتد در این مقام تأسف وی بر جوانی درس عبرتی است برای آنکه جوانان از قدرت و استعداد خویش پیش از آنکه از دست رود استفاده کنند تا به حسرت و پشیمانی گرفتار نیایند و در محنت از پیش بر خود ببندند و روزنه‌ای از آینده به کاخ سعادت بگشایند. گاهی ادیب پیر خود را با

نشاط تر و خرم تر از جوانان نشان میدهد تا هم اولویت نشاط را برای جوانان از روی قیاس و دلیل مبرهن سازد و هم در آنان تصویری نیرومندتر بوجود آورد که از گذشت زمان و از تحول جوانی به پیری نهراسند و تغییر صعودی ارزش خویش را در عرصه زمان نیکو بشناسند و بدانند که هر دم از عمر اگر نفسی می رود و اگر پنجاه سال عمر در خواب و خیال میگذرد باز پنج روزه عمر دریافتنی است و تا آخرین نفس آدمی باید در راه نیکبخت ساختن خود و سعادت مند کردن دیگران تلاش کند و تاجان در بدن دارد از انجام وظیفه معاف نیست.

بطور کلی هدف ادبیات رفاه و تمتع نسل فعلی و ترقی و پیشرفت در راه زندگانی آینده و برنامه ریزی برای بهتر زیستن نسلهای آتی است و هنر ادیب سخن پرداز در آن است که بیاری تشبیه و تمثیل و استعاره دورنمایی از زندگانی گذشته و حیات آینده و زشت و زیبا و عیش و طیش کنونی برای مردم عادی سازد به قسمی که همه معقولات در مقابل آنان به صورت محسوس درآید و خود را در دریای عشق و صفا مستغرق بینند و با شناوری در آن دریای ررف بیکران از میان صدفهایی که لمس میکنند با معیار تشخیص و تمیز گوهرهایی ارزنده گزینند که در بازار اجتماع قابل عرضه باشد و با صرف آن سعادت هر دو جهان بدست آید.

#### قسمت چهارم - کیفیت نظور ادبیات :

برای ادبیات مانند بسیاری از پدیده های اجتماعی نمیتوان تاریخ آغاز معین کرد. آنچه مسلم است نخست آدمی احساسات خود را با سخنانی آهنگ دار بیان کرده و بیگمان این چنین سخنان مبین احساس کینه بوده و چون کینه هم در مقابل موانع از وصل محبوب حاصل میشود باید گفت که ادبیات با عشق شروع شده و با نیروی عشق زنده است.

اما باید دید که بشر به چه چیز مهر و کین میورزیده است؟ جواب این پرسش آسان است زیرا بشر ابتدایی مانند حیوانات دیگر پرو غرایز خود بوده و لذا به هر چیزی که یکی از غرایز او را ارضا کند عشق میورزیده و از هر چه او را مانع از احرای غرایز شود نفرت داشته است. در عین حال زندگانش تحت سلطه طبیعت بوده و آثار طبیعی در حیات او منشأ سود و زیان شناخته میشده از این روی در مقابل منشاءهای آثار طبیعی که بزعم خود تشخیص میداده میبایست زبان بستایش بگشاید و هر اس یا سیاس خود را با کلماتی آهنگ دار یا حرکاتی موزون یا آوازی حزن آمیز نشان دهد. این منسأها را در اصطلاح «خدایان» مینامیم و میدانیم که خدایان در نظر انسان ابتدایی دارای صفات آدمی بوده اند منتهی هر حاصلت نیک و بد در آنان شدید تر و کاملتر وجود داشته است و با قدرت عظیمی که داشته اند میتوانسته اند به دوستان خود منفعت بسیار و به دشمنان خویش شرور بیشمار برسانند.

پس اولین موضوع ادبیات هر قوم ورد و دعا و حمد و ثناست که به پیشگاه خدایان عرضه میشده است تا مهر و توجه آنان جلب شود و اثر کین و تصمیم انتقام از ایشان زایل گردد. بتدریج

- در نتیجه جنگها و ستیزه‌ها و پیش آمدن پیروزیها و شکست‌ها اقوام نسبت به خدایان یکدیگر نظرهای گوناگون پیدا کردند . چنانکه گاهی الهه يك قوم پیش قوم دیگر بصورت دیوان و شیاطین درآمدند و گاهی هر دو دسته خدایان پذیرفته شدند ولی میان آنها درجه بندی بعمل آمد و بالتیجه نیمه خدایان و دیوان و پریان هم بعنوان امید یا بیم ، موحوداتی قابل ستایش و نیایش شناخته شدند . عده‌ای از آدمیان حنان قدرتی داشتند که میتراستند در مقابل اراده خدایان بایستند یا وسیله اجرای اراده آنان باشند و گاهی هم خدایی علیه خدای دیگر از نیروی اینچنین آدمیان استفاده میکرد . ایشان قهرمانان انسانی هستند که هر قوم و قبیله‌ای بوجود یکی از آنان می‌بایست افتخار کند و حماسه سرایی آغازنهد . بدین ترتیب از جانب افسانه‌های خدایان و منظومه‌های دعائی یا اوراد منظوم ساخته شد و از جانب دیگر منظومه‌های حماسی *Poésies épiques* بوجود آمد . مسلماً در اینکار مانند کارهای فکری دیگر عیلامیان و بابلیان و مصریان و ساکنان جزایر اژه پیشقدم بودند اما فعلاً از آنان انری در دست نیست و ما از میراث آن مردم که به یونانیان رسیده است بهره‌مند و متمتع هستیم .
- در ادبیات یونان از اورفوس (*Orphée*) و لینوس (*Linus*) و موزه (*Musée*) و تامیریس (*Thamyris*) و اولن (*Olen*) گفتگو میشود اما اینان جنبه افسانه‌ای دارند و جز نام از ایشان چیزی بحای نمانده است . ارفه را فرزند آپولون یکی از خدایان المپیک (۱۵) میپندارند . وی که بداغ همسرش گرفتار آمد برای نجات همسر فقید خود تا عالم دوزخ هم پیش رفت و بر اسرار و رموز خدایان واقف گردید اما بواسطه همین گناه ، گناه رازیایی ، دچار عقوبت رئیس خدای بزرگ المپیک شد و در صاعقه اوبسوخت .
- در قرن نهم پیش از میلاد شاعری تا پینا بنام هومر در یونان پا بعرضه ظهور میگذاورد که دو منظومه بزرگ حماسی یکی بنام منظومه ایلپاد و دیگری بنام منظومه اودیسه در جهان ادب (۲۰) از او یاد گار است . در ادوار بعدی نه تنها سبک هومر مورد تقلید قرار میگردد و سیوسه منظومه از دیگران بنام سرودهای هومری نامیده میشود بلکه از روش وی در قرون وسطی و قرون جدید شعرای بیستر کشورهای اروپا پیروی میکنند . از قرن نهم پیش از میلاد شعر نعلی (*Poésies lyrique*) که همراه با حنک و رقص خوانده میشد رواج یافت و این تحول در نتیجه يك تحول سیاسی بود که با انقراض سلطنت حائرانة قدیم و روی کار آمدن هیهن پرستان واقعی در یونان صورت گرفته بود . اینچنین نوع تغزل را نرپاندر مخترع گیتار سرود . *Lirique* منسوب است به *lyre* به معنی حنک و چون اختراع جنگ را به ارفه نسبت میدهند میبایست سابقه تغزل در یونان پیش از قرن هشتم باشد .
- از قرن هشتم قبل از میلاد «هزیوده» منظومه‌ای اخلاقی میسازد و از زبان جانوران پندها و اندرزها نقل میکند یا از رفتار آنها تمثیلاتی ترتیب میدهد و تشریوانی هم بصورت داستانها (۳۰)

به وسیلهٔ هزیود و ازوپ شروع میشود و ازخر دمندان هفتگان یونان نیز کلماتی قصار باقی است. اما از نظر تاریخی نثر در زبان یونان با آثار فلسفی طالس و آناکزاگوراس و هراکلیتوس بمنصهٔ ظهور میآید و حکمای سدهٔ ششم هم بدون شك آثار فلسفی داشته‌اند. از جانب دیگر در این دوره سوفسطائیان روی کار می‌آیند و آنان که از هر علمی طرفی بسته‌اند به یاری داوطلبان مشاغل سیاسی که در آن زمان لیاقت و شایستگی نداشته‌اند قیام میکنند و چون انجام این وظیفه تنها با نطق و بیان امکان پذیر بوده خطابه و ادبیات وسیلهٔ انجام اینگونه مشاغل میشود و در عین حال که سیر تکاملی میکنند از هدف خود منحرف میگردند. خوشبختانه بزودی سقراط علیه سوفسطائیان نهضتی بوجود می‌آورد که بر اثر آن ادبیات و فلسفه از نوراه خود را به جانب هدف درپیش می‌گیرد.

(۵) روش مامائی سقراط نوعی نازه در ادبیات خلق کرد که همگان میتوانند از آن بهره‌ور شوند اما چون تعلیمات سقراط شفاهی بوده گروهی از بیانات او بنحوی بهره‌مند شدند و بهترین بهره‌ای که از حکمت سقراط حاصل آمد روش جدلی افلاطون بود که فلسفه را با شعر آمیخت و ایده آل انسانی را تا سرحد مثال اول و صورت کلی جهان پیش برد و پای زیبایی عشق را در جهان فلسفه باز کرد. پس از افلاطون معلم اول ارسطاطالیس در عین حال که مباحث خشک منطقی را پایه گذاری میکرد و کاخ حکمت را بر پایه‌های منطق استوار میساخت بهر يك از شعر و خطابه هم بالاستقلال توجه کرد و از زمان وی خطابه که برجسته ترین و رایج ترین نوع ادبیات بود صورت علمی بخود گرفت. بعد از ارسطو حکمای مشاء و رواقیون و فلاسفه دیگر در تحکیم بنای آن کوشیدند و سیسرون خطیب رومی بر فن خطابه بلکه بر همه فنون ادب حق بزرگی دارد.

(۱۰) در فن خطابه به سه موضوع باید توجه شود :

۱- ابداع (Invention)

۲- نظم رسته سخن (Dispositoin)

۳- کیفیت تعبیر (Elocution)

۶- ابداع : از جهت ابداع ، سخنور باید سه مرحله را بپیماید :

(۲۵) اولاً باید مطالب خود را با استدلالات تلطیف شدهٔ منطقی ثابت کند و در اینکار علاوه بر دلایلی که مستقیماً موضوع سخن را به اثبات میرساند و در اصطلاح عمود نامیده میشود سخنسرای بایستی از مطالب دیگر به عنوان اعوان استفاده کند و وقایع تاریخی و قضائی و داستانها را بیاری اصل موضوع بیاورد.

(۳۰) ثانیاً با خصال خاصی که خطیب از خود نشان میدهد باید شنوندگان را به صداقت و صحت عقیدهٔ خود متقاعد سازد.

ثالثاً لازم است که سخنران بر قلمرو دل‌های شنوندگان حکومت یا بد و در عواطف آنان تصرف کند و برای اینکار باید وجود عواطفی که خطیب می‌خواهد در دیگران ایجاد کند در خودش ظاهر باشد تا چنانکه کن‌تی‌بی‌ین گفته سخنش از دل برآید تا بر دل نشیند (سخن کسز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل).

- (۵) ۴- رشته سخن : ترتیب مطالب ادبی بسته بذوق و سلیقهٔ ادیب است مع‌هذا سیر و نیک خطاب را شامل هفت قسمت دانسته و مقام ترتیبی هر کدام را معین ساخته است و در عین حال اجازه داده که خطیب ذوق خود را در تنظیم مطالب بکاربرد. قسمتهای هفتگانه عبارتست از:

(۱۰) الف - مقدمه که بسیار اهمیت دارد و در حقیقت پذیرش گوینده یا نویسنده بسته بهمین برخورد اول است.

ب - تلخیص موضوع با تشخیص مواردیکه منظور نظر خواهد بود.

ج - تقسیم موضوع.

د - حکایت و وصف موضوع. Narration

ه - اثبات Proraison

- (۱۵) و - دفاع در مقابل ایرادات و اعتراضاتی که ممکن است در اذهان شنوندگان مخالف بگذرد.

ز - استنتاج مشتمل بر تلخیص ادله و نتیجه‌گیری Conclusion

۳- کیفیت تعبیر: سومین موضوعی که باید در خطاب ملاحظه گردد کیفیت تعبیر است که با رعایت ذوق شخص گوینده یا نویسنده «سبک» (Style) نامیده میشود. گوینده یا نویسنده به منظور جالب ساختن موضوع سخن، صنایعی معنوی یا لفظی بکار میبرد که آنها را در اصطلاح اروپائی Figure مینامند.

- (۲۰) نکاتی که سیر و نیک در فن خطاب بیان کرده بنظر ادبای زیانهای زنده رسیده است و در دورهٔ ساسانیان نویسندگان ایرانی با این اصول آشنا بوده‌اند و پس از ظهور اسلام فن کتابت بوسیلهٔ یحیی بن عبدالحمید که از اصل ایرانی بود بمرتب آموخته شد و آنگاه ابن‌المعید کتابت عربی را کامل ساخت.

- (۲۵) عربها در عهد جاهلیت به ایراد خطاب دست زدند و بدانوسیله گاهی مردم را بچنگ و امیداشتند و زمانی آنان را از چنگ و خونریزی مانع میشدند. در صدر اسلام خطبه‌هایی روان و رسا در همهٔ موضوعات از جمله در مواعظ و حکم و تعلیم دینی و برقراری مساوات و التای عصبيت و مانند آن از طرف پیغمبر اکرم و اولیاء دین ایراد میشد. از قرن سوم هجری به قنون ادبی توجه شد و بنا بر مشهور عبداللہ بن معز عباسی عام بدیع را وضع کرد و کمی بعد بر اثر

(۳۰)

بحث در فصاحت و بلاغت قرآن مجید دو علم دیگر بوجود آمد: یکی علم معانی یا علم بلاغت بود که از مطابقت سخن با مقام و مقتضای حال گفتگو کرد، دیگر علم بیان که کیفیت تعبیر اندیشه‌ها را باز نمود و از مجاز و تشبیه و استعاره و کنایه سخن گفت.

از قرن هیجدهم در اروپا تحقیقات علمی دربارهٔ هر یک از زبان‌های زنده شروع گردید (۵) و علم خاصی بنام *Linguistique* بوجود آمد که موضوع بحثش تحولات و کیفیت نشر زبانها و روابط آنها با یکدیگر بود.

در قرن نوزدهم میشل برآل فرانسوی (۱۸۳۲-۱۹۱۵ میلادی) علمی وضع کرد که با تحقیقات علمی تحول معانی الفاظ و علل آنها را مورد گفتگو قرار داد و این علم در اصطلاح *Sémantique* نام گرفت بالاخره زبان‌شناسی بمعنی دقیق بر مبانی طبیعی بنام *فیلولوژی* از پدیده‌های ادبی قرون معاصر است بعلاوه علماء در مقام آنند که علم *سمانتیک* را کامل سازند و زبان کیهانی تحت عنوان *Métalangage* بوجود آورند. (۱۰)

### قسمت پنجم - انواع ادبیات:

بطور کلی ادبیات را در هر زبان بنظم (*Poésie - Poetry*) و نثر (*Prose*) تقسیم میکنند.

نظم، سخنی است دارای آهنگ و ایقاع که موسیقی میتواند با آن همراهی کند و لنتهای آن از جهت تعداد هجا یا بلندی و کوتاهی هجاها یا انکاء بر هجاها هم آهنگ باشد و بتدریج شعر دارای قافیه و پس از آن دارای وزن کامل میشود بدین معنی که تعداد هجاهای لنتها مساوی میگردد و هجای بلند در برابر هجای بلند و هجای کوتاه در مقابل هجای کوتاه قرار میگیرد.

نثر سخنی است که منظوم نباشد. نثر از جهت صورت به سه قسم تقسیم میشود: (۲۰)  
الف - نثر مرسل یا ساده که نویسنده یا گوینده به تصنع توجه ندارد و تنها وظیفهٔ این نوع نثر تجزیه و تحلیل مطلب و روشن کردن همهٔ جوانب موضوع است.  
ب - نثر متوسط که تا حدودی نویسنده یا گوینده به صنایع میپردازد.

ج - نثر فنی یا نثر مصنوع که صنایع لفظی و معنوی (*Figures*) در آن بکار میروند و این گونه نثر نوع کامل است چه نثر همیشه کوشش دارد که بنظم نزدیک شود و وزن و آهنگ پیدا کند اما باید صنعتگری در اینگونه نثر از روی تکلف نباشد و کاملاً طبیعی جلوه گر شود چنانکه قطعات گلستان سده‌ی همه از این دست است. در نثر فنی عربی و فارسی بیشتر به صنایع جناس و موازنه و سجع و مراعاة النطیر توجه دارند. باری چون راجع به انواع شعر در گفتار ششم بحث بمیان خواهد آمد در اینجا به بیان مختصری در باره انواع نثر میپردازیم. (۳۰)

### انواع نثر

نثر را از جهت نوع موضوع معمولاً به دو گروه تقسیم میکنند یکی گروه وصفی (Narratif) ، دوم گروه اثباتی (Démonstratif) . تاریخ و رمان جزء گروه وصفی است و گروه اثباتی شامل قسم تعلیمی و قسم خطابی میباشد .

#### تاریخ :

(۵)

تاریخ شرح وقایعی است که در گذشته بوسیله آدمیان در روی زمین انجام شده باشد . تاریخ تحولات جوامع را مورد مطالعه قرار میدهد و بر حسب آنکه درباره يك ملت یا چند ملت یا همه جوامع باشد تاریخ ملی یا تاریخ عمومی یا تاریخ کلی جوامع نامیده میشود . اگر موضوع تاریخ بیان زندگانی يك فرد باشد آنرا بیوگرافی (ترجمه و شرح حال) مینامند و شرح حال يك طبقه از مردم متجانس را تذکره مینخوانند و هر گاه شخص خودش شرح حال خود را نوشته باشد او توئیوگرافی نام دارد . سیرت انبیاء و بزرگان نوعی ترجمه است و چون در قدیم بیشتر از تاریخ ، ارشادات اخلاقی میخواستند به سیر و تراجم بیش از وقایع تاریخی اهمیت میدادند . اما امروز تاریخ ، مبین تحولات اجتماعی است و در درجه دوم عهده دار بیان تحولات علوم و فلسفه و هنر و پدیده های دیگر اجتماعی است . ضمناً باید دانست که *Mémoire* یا یاد بود و *souvenir* یا خاطرات نوعی از قسم تاریخ بشمار می آید .

(۱۰)

تاریخ از طرفی هنر است زیرا مورخ باید بتواند وقایع را خوب مجسم کند و از این جهت بمنزله هنر نقاشی است . از جانب دیگر تاریخ علم است زیرا روش انتقادی را پیروی میکند و با انتقاد باید اصالت سندهای تاریخی اثبات شود و همچنین باید به درجه صداقت گواهان و صمیمیت آنان رسیدگی بعمل آید . تاریخ نخست عهده دار بیان وقایع بزرگان هر قوم و قبیله بوده و سلسله نسب اشخاص ممتاز را نشان میداده است ، بتدریج مورخان به ثبت وقایع پادشاهان دست زده اند و برخی هم که به نقاط دیگر سفر کرده اند تاریخ و جغرافی را بهم آمیخته و *Logographe* (نوعی سفرنامه) ترتیب داده اند . از مورخین یونان هر دوت و کزنوفن بسیار معروفند چه جنگهای ایران و یونان نخستین واقعه بزرگی بوده که واقعبیت آن نظر تاریخ نویسان یونان را بخود معطوف داشته است و در حقیقت این واقعه موجب تاریخ تحقیقی است .

(۲۰)

(۲۵)

#### رمان - (Roman) :

رمان شرح اتفاقات تخیلی و ابداعی و ترکیبی است که برای جلب نظر خوانندگان نوشته میشود . رمان قابلیت تغییر و تنوع دارد و ممکن است بر حسب شکل خارجی (الفاظ) یا موضوع یا لحن بیان یا قصد نویسنده گوناگون شود . رمان تاریخی مقداری از وقایع خود را از حوادث تاریخی اقتباس میکند و همچنین عده ای از شخصیت های خود را از تاریخ میگیرد ولی در وقایع و احوال اشخاص تغییراتی میدهد . در رمانهای حوادث (Aventures) معمولاً

(۳۰)

- صورت‌های خیالی با مطالب جغرافیایی می‌آمیزد. موضوع رمان اخلاقی، اخلاق و آداب یک ملت یا یک عهد است. رمان رئالیست یا طبیعی آداب و عادات را با زشتی‌ها و پستی‌هایی که دارد چنانکه هست یا چنانکه نویسنده خود تصور کرده است مجسم می‌سازد. در رمان‌های معرفه‌النفسی تخیلات روانی منشأ فکر نویسنده است. رمان تغزلی پر از تراوش‌های شخصی نویسنده است. (۵)
- عده‌ای از رمان نویسان عصر ما تسلسل رشته و قایح را در درجه دوم قرار میدهند و بیشتر حادثه‌های رمان زمینه‌ایست برای بیان افکار فلسفی و اخلاقی و ادبی و قناتزی و شعری. دیگر رمان‌های هجایی و مضحک و مطایبه آمیز است که توجه بمحیط دارد. رمان‌های *Feuilleton* یا عامیانه مردم ساده دل را به وقایع رقت‌آور و دنیا دار سرگرم می‌سازد. رمان‌های مکاتباتی بصورت مکاتبه میان چند شخص است. ناول رمان مختصر ولی با اسلوب و هدف محکم است. (۱۰)
- و داستان کوچک (*Conte*) شرح مختصری است که تخیل یا موضوعات اعجاب آور یا خرافی در آن نقش مهمی دارد. در شرق بجای رمان نقل داستان‌هایی نظیر داستان‌های هزارویکشب معمول بوده است.

### قسم تعلیمی

- قسم تعلیمی شامل همه قسمت‌هایی است که مقصود آنها آموختن باشد از قبیل علم و فلسفه و علوم اجتماعی و هنرهای زیبا و زبان‌شناسی و ادبیات محض و سیر تکامل معانی و انتقاد ادبی. (۱۵)
- وظیفه انتقاد ادبی آن است که آثار ادبی گذشته را مطالعه کند و آنها را بوسیله تاریخ ادبیات و قوانین ادبی در مقابل سبک‌های نو در آمده حمایت نماید و همچنین از هنرهای زیبا در برابر ادبیات صنعتی دفاع بعمل آورد. این انتقاد گاهی از روی قواعد و مقررات مورد قبول ادبا است در آن صورت آنرا انتقاد اصولی (*Critique dogmatique*) مینامند (۲۰)
- و اگر بنای انتقاد، نظرات شخصی باشد آنرا انتقاد ناشی از خاطرات شخصی *Impressionniste* میخوانند کتب و رسالات اخلاقی هر گونه که باشد از انواع قسم تعلیمی است. بعضی از کتاب‌های اخلاقی به صورت نصایح (پندنامه) است که آنرا در زبان اروپائی *Apologue* مینامند و عده‌ای بصورت داستانها و حکایات وهمی است که *Fable* نامیده میشود و غالب آنها از زبان جانوران آمده است. در یونان داستانهای هزیود و استریکور و اروپ و در مشرق پانچاتترا ( پنج باب یا کلیله و دمنه) و داستانهای لقمان معروف است و بوستان سعدی از این نوع شکوفه‌ها سرشار میباشد. گاهی هم پیشینیان رسالاتی در باب سیاست مینوشتند ولی دستورهای خود را از حکایات واقعی یا وهمی استنتاج میکردند. سیاست نامه منسوب به نظام الملك و قابوسنامه را در این زمره باید بشمار آورد.

### نوع مراسلاتی

- نوع مراسلاتی گرچه بعلت آنکه غایت ادبی مستقیماً در آن نیست از رشته ادبیات بیرون (۳۰)



- می نماید معهذ گاهی از نامه‌ها استفاده ادبی که مخالف باغرض اصلی آن یعنی مراداد خودمانی است بعمل می آید . بعضی صورت نامه نگاری را به عنوان موضوع انتقاد در نظر میگیرند و عده‌ای از روی نامه‌ها ، رساله اخلاقی یا رمان تنظیم میکنند و بعضی از نامه‌ها و قراردادها و عهود جنبه تاریخی دارد . به طور کلی در هر زبان از نامه‌ها بیکه بدست نویسندگان بزرگ تدوین شده‌ام از آنکه دوستانه یا رسمی باشد به منظور تقلید از سبک انشائی آن استفاده میکرده‌اند و اینگونه بهره گیری در ادبیات ما بسیار معمول بوده و گاهی موجب رکود فکری و جمود شکل نگارش شده است .

### نوع خطابی

در رسالات قدیم ، این موضوعات جزء نوع خطابی بشمار می آمد :

- ۱- **خطابه‌های نمایشی (Démonstratif)** که موضوع آن ستایش یا نکوهش است و شامل : مدایح (Panégyriques) و خطابه‌های تسلیتی (Oraisons funebres) و تمجیدات علمی و خطابه‌های تشریفاتی و تشکرات و سخنرانیهای فساد آمیز و پرخاشها و دشنامها و مواضع مذهبی و اندرزها است .
- ۲- **خطابه‌های مشورتی** که بوسیله آن ، خطیب راجع به اقدام در عملی از قبیل صلح و جنگ و تأسیس اداره و وضع قانون توصیه میکند یا از آن نهی مینماید و به عبارت دیگر مربوط است به موافق یا مخالف سخن گفتن نسبت به یکی از امور عامه که در معرض مشورت و نظر عموم قرار گرفته باشد .
- ۳- **خطابه‌های قضائی** که موضوع آن رسیدگی به عادلانه بودن یا ظالمانه بودن اقدام یا تصمیمی است و مربوط به همه مسائل دادگاهی باشد . اخیراً برای خطابه تقسیم دیگری پیشنهاد شده است بدینقرار :
- ۱- سخنرانی پشت تریبون Eloquence de tribune یا سخنرانی سیاسی .  
 ۲- سخنرانی وکیل Eloquence du barreau یا خطابه دفاعی و قضائی .  
 ۳- سخنرانی یا خطابه منبری Eloquence de la chaire (مجالس) - خطابه علمی .  
 ۵- خطابه نظامی .

(۲۵)

### تئاتر

- تئاتر نوعی است که هم در ادبیات منثور عنوان دارد و هم در ادبیات منظوم قابل بحث است . تئاتر اول بصورت منظوم بوده و بتدریج نشر بر آن غالب آمده است . تئاتر یا درام دارای مختصاتی است که آنرا از انواع دیگر ادبیات جدا میکند . مهمترین آن امتیازات این است که درام تنها با عقل سر و کار ندارد بلکه در مقام ارضاء چشم و گوش شنوندگان هم هست . خلاصه درام نمایش واقعه ایست که توسعه و بسط یا بد ، در یونان سه قسم درام میشناختند : ۱- تراژدی ۲- درام بمعنی خاص

(۳۰)

۳- کمدی. در لاتین، تراژدی و کمدی از یونانیان اقتباس شد و بیشتر به کمدی توجه کردند و در قرون وسطی دو قسم تأثیر یافت میشود یکی تأثیرهای جدی که عبارت بود از درامهای مذهبی مشتمل بر معجزات، معجزه و اسرار، دیگر تأثیرهای مضحک شامل *Farce*، *Moralité* و *Sotie* و چند نوع دیگر.

(۵) ۱- نوع تراژدی - تراژدی يك عمل قهرمانی است که هیجانات شریف روحی یا

نقوت و ترحم را در شنوندگان بوجود آورد و قهرمانان خود را بالاتر از حدی که هستند معرفی نماید. برای تراژدی کلاسیک رعایت حدود سه گانه یعنی وحدت عمل و وحدت زمان و وحدت مکان را لازم شناخته اند. ارسطو، وحدت عمل را ضروری دانسته و به رعایت وحدت زمان هم اشاره ای دارد. وحدت های سه گانه اولین بار در *Cide* (۱۶۳۶) ملحوظ شد و **بوآلو در صناعت شعری خود به لزوم رعایت سه وحدت تذکر داد و در تأثیرهای رسمی، وحدت های سه گانه قطعی است اما سبک رمانتیک تنها وحدت زمان را لازم میداند. در تراژدی باید وقایع مرتبط به یکدیگر باشد و درج حوادثی که مربوط به واقعه اصلی نباشد بهیچوجه جایز نیست و همچنین رعایت حد در طول مدت و درازای مکالمات ضرورت دارد.**

تراژدی کمدی تأثیری است که در آن فرجام بحران و خاتمه اعمال قهرمانان به خوشبختی گراید. (۱۵)

۳- نوع کمدی - شخصیت های کمدی مقامشان کمتر از شخصیت های تراژدی است و ممکن است کاملاً قهرمانان کمدی ساختگی و قراردادی باشند اما باید به اعمال نشاط آور مشغول شوند و نتیجه اعمال آنها هم شادی آور باشد. برخی معتقدند که کمدی مأخوذ است از لفظ *Comey* که بمعنی روستا است و این نوع اثر ادبی از روستاها بشهر آمده و منسوب به قوم *Dorien* میباشد. (۲۰)

کمدی چند قسم است :

الف - کمدی اشخاص : *Comédie de Caractère* که نتیجه منطقی عمل قهرمانها است .

ب - کمدی خصال *Comédie de mœurs* که به احراق يك دوره یا يك طبقه توجه دارد . (۲۵)

ج - کمدی وقایع مرتبطه *Comédie d'intrigue* که به فعالیت خارجی قهرمانان توجه ندارد و بیشتر هم آن مصروف به پیچیدگی و تسلسل وقایع است .

۳- نوع دراماتیک - دراماتیک نوعاً منظوم است. تراژدی کلاسیک هم بصورت نظم میباشد اما کمدی ممکن است منظوم یا منثور باشد .

(۳۰) الف - درام : قسمی که ادبای رمانتیک گفته اند : درام مخلوطی است از زیبا و زشت

(sublime et grotesque) ، ملودرام *Mélodrame* ، درام همگانی است که هدف آن تهییج عواطف عامه مردم بوسیله تراکم موقعیت‌های رقت آور و فرجام پیش بینی نشده است. ب- *Pièce* (پیس) : اثری دراماتیک است که درام و کمدی را بهم می آمیزد و هدف عمده اش این است که واقعیت زندگی روزمره را مجسم سازد . پیس جانشین نوعی از آثار است که در زمانهای گوناگون *Comédie larmoyante* و *Drame bourgeois* و *Haute Comédie* نامیده میشده است .

ج- *Opéra* اوپرا - میتوان اوپرا را به انواع درام اضافه کرد و آن درام تنزلی یا شعر دراماتیک است که با موسیقی و ارکستر همراه و گاهی با رقص هم توأم میباشد .  
د - اپرا کمیک : نمایش اعمالی است نیمه جدی و نیمه مضحک که شامل مکالمه ها و آوازه ها است .

(۱۰)

ه - اپرت - کمدی منظوم است که خوانندگان، آنرا با روشی مسخره آمیز اجرا میکنند و با موسیقی و آواز همراه است .

و - *Revue* : یکرشته صحنه هائی است که بازی میشود یا بصورت آوازخوانی اجرا میگردد و هدف آن انتقاد یا هجو وقایعی است که در سال اتفاق افتاده یا مربوط به اشخاصی است که مردم را در طی سال به خود جلب کرده اند .

(۱۵)

\* \* \*

این بود انواع مهم ادبیات که با تلخیص به هر یک از آنها اشاره رفت. اما باید دانست که انواع ادبی همچون موجودات زنده این جهانند. بقول برونر: متولد میشوند و زندگی میکنند و در آخر میمیرند لیکن همچنانکه قانون بقا ماده بر مادیات حکم فرماست، قانون بقا اثر نیز بر ادبیات حاکم است بدین معنی که هیچ اندیشه و ذوقی که در جهان ظهور کند بکلی از میان نمرود بلکه تغییر صورت میدهد و در خلال انواع و آثار بعدی جای میگیرد. بر نقادان سخن سنج است که با مطالعه و دقت، آثار هر دوره را در دوره های بعدی بیابند . همچنین ادبیات ملتهایی که تاریخ، آنها را گاهی بیکدیگر نزدیک کرده نسبت بیکدیگر تأثیر متقابل دارند و کشف آن تأثیرات بر عهده ادبا است.

(۲۰)



## گفتار دوم

### تصوف و عرفان

مبدأ اشتقاق تصوف - عوامل تشکیل افکار صوفیانه در اسلام  
مبنای فلسفی تصوف - روش های اخلاقی صوفیان - تشکیلات و  
هدفهای صوفیان - کتب مهم در باب تصوف و عرفان - انعکاس تصوف  
در ادبیات فارسی - وظیفه ما در برابر عرفان اسلامی یا آیین جهانی (۵)

#### قسمت اول - مبدأ اشتقاق تصوف و عرفان:

در اشتقاق کلمه تصوف میان عرفا و اختلاف است بعضی را عقیده آنست که صوفی از لغت یونانی  
سوفوس Sophos اخذ شده و سوفوس بمعنی دانش است و بنا بر این صوفی بمعنی دانا خواهد  
بود و همچنین لغت عرفان را مشتق از اورفوس Orphus یا Orfée میدانند و به زعم ایشان (۱۰)

اورفوس حکیم مصری بوده که مکتب عرفان را شروع کرده است . بعضی دیگر صوفی را از  
صفه بمعنی سکومشتق میندازند و میگویند در زمان پیغمبر اکرم عده ای میزبستند که پشت پا  
بدنیا زده و خود را از هر نوع علائق مادی مبرا داشته و همواره برای جهاد آماده بوده اند  
و برای خود مسکنی نمیساختند و بر صفت مسجد میخواستند؛ از این روی آنها را اصحاب صفه  
نامیدند و مریدان ایشان را صفی و پس از آن صوفی خواندند. بعضی هم معتقدند که صوفی از (۱۵)

صفا مشتق است و (صوفی) مجهول صافی یعنی ماضی مجهول از باب مفاعله میباشد لکن حق  
این است که صوفی منسوب به صوف باشد و صوف بمعنی پشم است و این جماعت از باب ریاضت  
پشمینه پوش بوده اند و جامه خشن در بر میکردند . پشمینه پوشی از جمله نسک و آداب راهبان  
مسیحی است که در ملت اسلام هم معمول گردیده و شاید هم مسیحیان اینگونه جامه پوشی را از  
هندیان آموخته باشند . (۲۰)

نخستین کسی که به لقب صوفی ملقب شده ابو هاشم صوفی متوفی حدود سال ۱۶۰ هجری  
است و اولین شخصی که کلمه صوفی را در کتابهای خود بکار برده است ، عمرو بن بحر جاحظ  
است که در نیمه اول قرن سوم هجری میزیسته و از ادبای بنام عرب بوده است.

لفظ عرفان از معرفت اشتقاق یافته و گویا مستند واضعین این لفظ ، حدیث «من عرف  
نفسه فقد عرف ربه» بوده است (این حدیث از احادیث موضوعه است) . (۲۵)

### قسمت دوم - عوامل تشکیل افکار صوفیانه در اسلام :

- اختلاف دیگر میان علماء این است که اصل تصوف و منشأ افکار صوفیانه از کجاست؟ برخی تصوف را پرورده مکاتب یونان میدانند و مخصوصاً در نظرایشان تعلیمات فیثاغورس در ایجاد تصوف مؤثر بوده است چه پیروان فیثاغورس از خوردن گوشت و از بسیاری لذات خودداری میکردند همچنین برای خود به مدارجی قائل بودند و هر مرید میبایست بتدریج درجات ارادت را بپیماید تا به مرتبه خاص الخاص برسد و از اسرار آگاهی یابد .
- حق این است که فیثاغورس هم حکمت خود را از شرق گرفته است و تصوف از دیر زمانی در هند و مصر حکم فرما بوده . مذهب بودا در هندوستان یک مذهب فلسفی است زیرا با اصول عرفانی متکی میباشد . مذهب مانوی هم در ایران خالی از اصول عرفانی نبوده است .
- بوداییان و مانویان در ایران و کشورهای مجاور آن در حدود قرن سوم و چهارم میلادی نفوذ داشتند و پیش از ظهور اسلام در کشورهای عربی نیز مانویان بساط دعوت گسترده و بوداییان هم افکار و مراحل سلوک خود را با اعراب معرفی کرده بودند چندانکه عده ای از عربهای پاکدل در زمان جاهلیت از روش طهر و قداست و صدق بوداییان پیروی میکردند. بعد از اسلام هم مانویان بنام زنادقه (جمع زندیق ، عرب زندیک منسوب به زند) افکار خود را نشر میدادند و جامعه اسلامی از اندیشه های بودایی نیز خالی نمیبود . دومین عامل ایجاد تصوف اسلامی ، اصولی از آیین مسیح بود که از قرن دوم بتدریج در مناطق عرب نشین و کشور ایران رواج یافته و مخصوصاً راهبان مسیحی نظر مردم پرهیزگار را بخود جلب کرده بودند بویژه اهل شام و عراق و حجاز به صومعه های مسیحیان با دیده احترام مینگریستند. قرآن مجید با آنکه رهبانیت را در دین مسیح بدعت میدانند معذاته همین راهبان آنان را به نداشتن تکبر و داشتن رقت قلب میستایند. از قرون اول دوران اسلامی یعنی از همان هنگامی که عده ای از مسلمانان به زهد و تعبد گراییدند روش نساك مسیحی مورد توجه ایشان قرار گرفت و چون از طرفی بموجب اناجیل ، مسیح پیروان خود را به توکل دعوت کرده و محبت و ایمان و رجا را سه اصل مسیحیت معرفی نموده بود و از جانب دیگر قرآن مجید هم در موارد عدیده مسلمانان را به همین صفات میخواند، زهد و عرفای اسلامی به انجیل و کلمات مسیح متوجه شدند و این صفات را سبب خود قرار دادند و در کتب خویش از کردار و گفتار مسیح یاد کردند و منقولات انجیل را در خلال مباحث عرفانی خود گنجانیدند. سومین عاملی که در تصوف اسلامی تأثیر داشته فلسفه افلاطونیان جدید است که مسلمین از راه ترجمه کتب سریانی و یونانی پیش از فلسفه های دیگر با آن آشنا بودند زیرا حکمای افلاطونی جدید در اسکندریه مدرسه داشتند و اسکندریه در صدر اسلام جزء قلمرو مسلمانان شده بود . عامل چهارم در بوجود آوردن عرفان اسلامی حکمت اشراق یعنی فلسفه پهلوی بود که آیین زردشتی و کیش مانوی هم بر پایه آن

استوار میشد جز آنکه تا قرن ششم هجری ، حکمت اشراق چندان ظهوری نداشت و شیخ شهاب‌الدین سهروردی آنرا احیاء کرد . میگویند ابن سینا هم کتابی بنام حکمت مشرقیه داشته است و آنچه مسلم است شیخ‌الرئیس رساله‌های عرفانی تدوین کرده و در کتب خود جای بجای اندیشه‌های عرفانی اظهار داشته است. در قرن سوم و چهارم فلسفه افلاطونیان جدید بمناسبت دوریش از آیین توحید متروک شد و حکمت اشراق هم که با کیش‌های ایرانی سازگار بود به وادی فراموشی سپرده گردید تا هنگامیکه صوفیان برای جلوه‌گری اینگونه اندیشه‌ها زمینه فراهم آوردند و کم‌کم کار به آنجا رسید که حکمت اشراق مستقلاً در عالم فرهنگ اسلامی خود نمایی و جلوه از سر گرفت .

(۵)

باری تصوف اسلامی تصوفی است مرکب که بعضی از اصول آن از قبیل ریاضات بدنی و استعمال سبجه و خرقه و طی مراحل سلوک در قدیم از هندوستان گرفته شده و بعضی اصول را از قبیل فقر و توکل و عشق و گاهی ترک زواج از مسیحیت که آنها متأثر از مکاتب هند است التقاط کرده و قسمت فلسفی آنها از نظرات افلاطونیان جدید و فیثاغورسیان و حکمای اشراق (فیلسوفان پهلوی) اخذ شده و از ترکیب این مذاهب مسلکی نو بوجود آمده است. چون در افراد اول پروان این مسلک اشخاص ایرانی از قبیل حسن بصری متوفی به سال ۱۱۰ و حبیب عجمی و معروف کرخی متوفی به سال ۲۰۴ یافته میشوند معلوم میگردد که ایرانیان سلسله جنیان تصوف اسلامی بوده‌اند مخصوصاً چون محل ظهور این مسلک شهر بندگان بوده ایرانی بودن بعضی از اصول این مسلک ، مسلم میگردد متصوفان شیعه سرسلسله خود را حضرت علی میدانند و متصوفین سنی ابوبکر صدیق را نخستین صوفی میشناسند و به امام علی هم از این باب بسیار اذیت میورزند . حضرت علی (ع) پیشوای شیعیان شخصی است متقی و عالم و شجاع و این صفات بارز او را دوست و دشمن تصدیق دارند و پروان آن حضرت همواره با زهد و ورع روزگار بسر میبردند و مورد توجه همه مسلمین واقع بودند . ابوبکر هم مردی زاهد بود و در سیرت او مینویسند : وی سنگ در دهان میگذاشت تا کمتر سخن گوید چه می‌توسید و با دایا سخنان باطل از زبانش سرزند . بهر حال مراحل اولیه تصوف فقط زهد و پاکدامنی و اعراض از دنیا بود و زهاد سخنانی مبنی بر زهد و پارسایی نثرأ و نظماً میگفتند و کلمات آنان زهدیات نامیده میشد . برخی از خاورشناسان پنداشته‌اند که همه مبادی تصوف از قبیل اعراض از دنیا و حب و رضا و ذکر و سایر اعمال و سلوک از قرآن مجید اقتباس شده باشد . این پندار درست نیست زیرا قرآن مجید در عین حال که از آنها که در لذات دنیائی منع کرده با اعراض کلی دستور نداده بلکه این قبیل اندیشه‌ها را تخطئه فرموده است (قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق- آیه ۳۲ از سوره اعراف) ، واقع این است که صوفیان مانند فرق دیگر برای خود مؤیداتی از قرآن مجید تهیه کرده‌اند . باری بتدریج اهل تصوف

(۱۰)

(۱۵)

(۲۰)

(۲۵)

(۳۰)

اخلاقیات و اعمال مخصوص پیش گرفتند و از جانب دیگر تشکیلاتی بوجود آوردند که در هر دوره هدف‌های معینی داشته است و از این موضوع مختصراً در قسمت چهارم این گفتار بحث خواهد شد.

### قسمت سوم - مبنای فلسفی تصوف:

- (۵) نخستین کسی که مباحث فلسفی را در باب تصوف عنوان کرده ذوالنون مصری متوفی سال ۲۴۶ هجری است. عقاید وی با نظرات دیونیسیوس حکیم سیرانی که در قرن پنجم میلادی میزیسته موافقت دارد و دیونیسیوس حکمت خود را از کتاب ربوبیت گرفته که منسوب به ارسطو است ولی در واقع مصنف آن استیپانوس بوده است مهمترین اصل فلسفی عرفای یکی وحدت وجود (پانتئیسیم) است که بعضی از حکمای پیش از سقراط و عده‌ای از فلاسفه رواقسی بدان قائل بودند و همچنین اعتقاد به شهود از حکمای افلاطونی جدید و مذاهب معرفتی (گنوستیک) (۱۰) است و عده‌ای از حکمای قدیم هم تابع ذوق (Gustus) بوده‌اند و صوفیان اصول ذوق را شاید از ایشان اقتباس کرده باشند.
- اهل تصوف برای نیل به شهود که تنها وسیله شناسایی حقیقت است میبایست ریاضتهایی را متحمل شوند و مراحل را بپیمایند. بعضی از عرفا مراحل سلوک را شماره کرده‌اند و در نظرایشان هفت مرحله در راه عارف پیش می‌آید که سالک باید از آنها بگذرد تا سزاوار مقام شیخ یا سالک حقیقی گردد این مراحل بنا بر نقل عطار در منطق الطیر عبارتست از: «طلب - عشق - معرفت - توحید - استغناء - حیرت - فنا».
- برای این مراحل نام‌گذاریهای دیگری هم شده است ولی مرحله نهایی نزد همه فنا فی الله است که به عنوان «نیروانا» بوداییان بدان معتقدند. معنی فنا فی الله این است که عارف باید وجود خود را در ذات مبدأ وجود که کمال وجود است منداک و فانی بداند. مولوی به مراحل هفت گانه اشاره کرده و فرموده است:
- هفت شهر عشق را عطار گشت  
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم
- متصوفه، در خداشناسی نظراتی اظهار میداشتند که با نظر اهل ظاهر مخالفت کامل میداشت مخصوصاً عقیده وحدت وجود در نزد فقها و عوام، شرك تلقی میشد از این رو نخست اهل ظاهر به آزار صوفیان پرداختند و متصوفه هم گاهی خالی از داعیه نبودند از این جهت گاهی کار به منازعات و زمانی به صوفی‌کشی میرسید چنانکه ابوالمنیث حسین بن منصور حلاج را که از مردم بیضای فارس و از عارفان حلوی بود در اوائل قرن چهارم هجری در بغداد بجرم دلدادگی بردار آویختند.
- از حلاج فعلاً جز کتاب طواسین عبری اثر دیگری در دست نیست لکن داستان او در ادب عرفانی فارسی و عربی منعکس است.
- (۲۰)
- (۲۵)
- (۳۰)

بعضی از عرفا فلسفه یونان و مباحثات علمی و استدلالات منطقی ، مخالفت کردند و حتی برخی علم را حجاب پنداشتند . عده‌ای از عرفا گفته‌اند فلسفه یونان پرده کبر و غرور در پیش چشم شهود می‌کشد و عارف را از مشاهده عالم قدس باز می‌دارد . مولوی هم با حکمت استدلالی تا حدی مخالفت کرده و آنرا برای کشف حقیقت کافی ندانسته و گفته است :

(۵) پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

آراء علمی عرفای اسلامی را میتوان در کتاب فتوحات مکی و فصوص الحکم تألیف شیخ محی‌الدین ابوعبدالله محمد بن علی مکنی به ابن‌العربی متوفی در سال ۶۳۸ ملاحظه نمود . کتاب فصوص الحکم ابن‌العربی را داود بن محمد بن محمد قیصری متوفی به سال ۷۵۱ شرح کرده است و دانشمند معاصر ، مرحوم فاضل‌تونی بر مقدمه فصوص که نگاشته قیصری است تعلیقی نوشته است و آن مقدمه و این تعلیق برای فهم مطالب علمی عرفانی بسیار سودمند تواند بود .

### قسمت چهارم - روشهای اخلاقی :

از جهت روش اخلاقی ، صوفیان در ادوار مختلف متفاوت بودند: صوفیان قدیم به مستحبات و آداب دینی زیاد اهمیت میدادند و اوقات را به نماز و روزه و خدمت به خلق میگذراندند ، ولی ازشنیدن آواز خوش و نغمه دلکش لذت میبردند و سماع را تحت شرایط معینی برای اشخاصی خاص جایز می‌شمردند . (در کشف‌المحجوب جلابی و در کیمیای سعادت غزالی عقاید ایشان را راجع به سماع میتوان ملاحظه کرد). صوفیان در همین حال نماندند و به تدریج معتقد شدند که تمام ریاضات برای وصول به حق است و چون عارف به حق واصل گردد دیگر هیچ چیز بر او حرام نیست ، حتی بعضی بودند که مایه وصول را روی شاهد و جام می‌ورقص و ملاحی و ملاعب می‌پنداشتند . کم‌کم هر کس که میخواست خود را از آداب دینی و عرفی برهاند صوفی میشد و قلندری و درویشی پیش میگرفت. چندین بار صوفیان حقیقی به مبارزه با این رندان قلندر درویش‌نما قیام کردند و در کتاب گلستان ، سعدی علیه‌الرحمه بآبی به اخلاق درویشان اختصاص داده ، به‌لاوه در قسمت جدال سعدی با مدعی بعضی از خویهای زشت درویش نمایان را نکوهش کرده است . متأخرین از صوفیان حقیقی بر آن عقیده شدند که درك عالی‌ترین غایت سعادت به کوشش نیست بلکه کشش معشوق است که عارف را بطرف کمال پشی میبرد و معوج‌جمال خود میسازد لکن شاید کوشش ، مقدمه کشش باشد .

گرچه وسائل نه بکوشش دهند آنقدر ای دل که توانی بکوش

### قسمت پنجم - تشکیلات و هدفهای صوفیان :

صوفیان معتقد بودند که پیمودن راه سلوک بی‌مدد پیر ممکن نیست از اینرو عده‌ای به يك مرشد سر می‌سپردند و فرمان او را بی‌چون و چرا اطاعت میکردند. عنوان و سمت مرشدی



موروثی نیست ولی مرشد حق دارد مرشد بعد از خود را انتخاب کند. مقامات مشایخ متفاوت است و صاحبان آن مقامات را اولیاء و اقطاب و ابدال و اوتاد و صالحین مینامند. ولایت، تصرف در اشیاء است.

- (۵) شخص ولی، به مثابه جسم کدوری است که در برابر خورشید قرار میگیرد و موجب ظهور انوار خورشید میگردد. همچنانکه اگر اجسام کدور در مقابل خورشید نبودند نور و روشنی ظاهر نمیشد، اگر وجود ولی هم نمیبود فیوض ربانی به هیچ موجودی نمیرسید. صوفیان از ولایت به امانت الهی تعبیر می کنند و این تعبیر مقتبس از آیه کریمه قرآنی است و آن عرضاً الامانة... آیه ۷۲ از سوره احزاب، حافظ میفرماید:

(۱۰) آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند

- باری صوفیان شیعه معتقدند که از زمان حضرت رضا ولایت از امامت جدا شد و این سمت به معروف کرخی تفویض گردید. در آغاز کار، مرشدان واقعاً مریدان خود را به صفای ضمیر دعوت میکردند و برای ایشان در راه سلوک راهنمایان خوبی بودند و برخی از آنان در قیامهای ملی بر مریدان خویش پیشوایی میکردند، چنانکه شهاب الدین عمر بن محمد سهروردی و شیخ نجم الدین کبری احمد بن عمر خسوارزمی در فتنه منسول بدست مغولان شربت شهادت نوشیدند (شیخ نجم الدین را بدان جهت کبری مینامند که بواسطه غلبه در مناظر آتش طامة الکبری لقب یافته بوده و بتدریج طامة حذف گردید و جزء دوم لقب او بر زبانها باقیماند) بعضی تاریخ مرگ شهاب الدین سهروردی را سال ۶۳۲ ثبت کرده اند و مربوط به فتنه مغول ندانسته اند. فی الجمله همینکه ارشاد، شغلی مستمر شد، مرشدان هوسباز، مریدان خود را به راههای ناشایست رهبری کردند و کارهایی برخلاف منطبق بر آنان تحمیل نمودند.
- (۲۰) نشانه آنکه مرشدی سالکی را مرید و اهل ارادت بخود شناخته باشد پوشانیدن خرقة بر او بود. در اینحالت سالک به مقام ارشاد نزدیک میشد و یکی از خرقة پوشیدگان هر مرشد جانشین وی میگردد.

- هدف صوفیان آن بود که اختلاف مذهبی را از میان بردارند و سنی و شیعه را با هم یکسان سازند و مردم را به روح دیانت تربیت کنند. درویشان، مرز و کشور و ملیت نمیشناختند و خانقاه هر درویش وقف همه درویشان بود. این سازمان و اصول آن کاملتر از سازمان برادری بین المللی است که صاحبان دید جهانی در مقام تکمیل تشکیلات آنند. در هر حال صوفیان در خلال تاریخ بشعبه هائی تقسیم گردیده اند و هر دسته مرشدهائی مخصوص بخود دارند و روش عملی فرقه های متصوفه مختلف است.
- (۲۵)

## قسمت ششم - کتب مهم در باب تصوف و عرفان:

- تأمندی صوفیان در باب تعلیمات خود کتاب نینوشتند و دستوره‌های مرشدان به اهل سلوک شفاهی بود و حتی ذکرهای قلبی هر مرید جداگانه تعیین میشد بقسمی که مرید دیگر از آن خیر نداشت. از قرن چهارم هجری بعد نوشتن کتاب در این باب معمول گردید کتاب «التعرف» تألیف ابو بکر بن ابی‌الحق محمد بن ابراهیم بن یعقوب بخاری کلاباذی متوفی در سال ۳۸۰ (۵)
- از جمله آنهاست و کتاب شرح تعرف یا نور المریدین و فضیحة المدعین تألیف ابو ابراهیم بن اسماعیل مستملی بخارایی متوفی در سال ۴۳۴ به فارسی نوشته شده است رساله ابو القاسم قشیری متوفی ۴۶۵ و کتاب «الرعاية» از حارث محاسبی متوفی در سال ۲۴۱ یا ۲۴۳ و «الملح» از ابونصر سراج ملقب به کاوس العلماء متوفی در سال ۳۷۸ به زبان تازی و قوت القلوب ابو طالب مکی متوفی در سال ۳۸۳ یا ۳۸۶ به همین زبان از جمله امهات کتب عرفانی است. کشف المحجوب ابو الحسن هجویری جلابی متوفی در سال ۴۶۵ یا بعد از آن و نور العلوم ابو الحسن خرقانی متوفی به سال ۴۲۵ و کیمیای سعادت امام محمد غزالی متوفی در سال ۵۰۵ از آثار درخشان تصوف در زبان فارسی است. عده‌ای هم ضمن شرح حال یکی از بزرگان تصوف یا عموم مشایخ صوفیه تذکرها نوشته‌اند. کتاب فارسی اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید از دسته اول و کتاب مفصل «حلیة الاولیاء» ابو نعیم اصفهانی (متوفی به سال ۴۰۲ یا ۴۰۳) به عربی و همچنین کتاب عربی طبقات الصوفیه ابو عبد الرحمن سلمی متوفی در سال ۴۱۲ و تذکرة الاولیاء شیخ فریدالدین عطار متوفی در سال ۶۲۷ و نضحات الانس عبد الرحمن جامی متوفی در سال ۸۹۸ و مناقب العارفين احمد افلاکی متوفی در سال ۷۴۵ و ریاض العارفين رضاقلی خان هدایت متوفی در سال ۱۲۸۸ از دسته دوم بشمار است.
- معروفترین کتابهای علمی در باب تصوف چنانکه گذشت فتوحات مکی و فصوص الحکم (۲۰)
- محمی‌الدین ابن‌العربی ملقب به شیخ اکبر متوفی در سال ۶۳۸ است بعلاوه احیاء علوم الدین غزالی و منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و عوارف المعارف شهاب‌الدین ابی‌حفص عمر بن محمد سهروردی متوفی در سال ۶۳۲ و مصباح الهدایه عزالدین کاشانی متوفی سال ۷۳۵ و مرصاد العباد شیخ نجم‌الدین رازی معروف به نجم دایه متوفی در سال ۶۵۴ و معارف بهاء‌الدین ولد متوفی در سال ۶۲۷ و کتاب فیه مافیة حلال‌الدین مولوی متوفی در سال ۶۷۲ و صدمیدان (۲۵)
- خواجه عبدالله انصاری متوفی در سال ۴۸۱ (بنابر مشهور) و گلشن راز شیخ محمود شبستری متوفی سال ۷۱۸ یا ۷۲۰ باید در شمار کتب فلسفی عرفانی بحساب آید. از این کتابها کتاب عوارف به عربی و باقی به زبان فارسی نگاشته شده. بر فصوص الحکم ابن‌العربی و منازل السائرین انصاری شرحها نوشته‌اند و بر قرآن مجید چند تفسیر عرفانی نوشته شده که مهمترین آنها تفسیر روح‌البیان تألیف شیخ اسمعیل حنفی و تأویل الآیات عبدالرزاق کاشی متوفی در سال ۸۸۷ و تفسیر (۳۰)

ابوالفضل میبیدی متوفی در سال ۵۳۰ هجری و تفسیر منظوم صفی‌علیشاه متوفی به سال ۱۳۱۶ ق است دو تفسیر اول به عربی و تفسیر میبیدی به فارسی نگارش یافته است. طرائق الحقائق کتابی است مبسوط که در قرن اخیر بقلم نایب‌الصدر متوفی در سال ۱۲۴۴ نگارش یافته و مشتمل بر سه بخش است. در بخش اول مسائل عرفانی مطرح است و در بخش دوم شرح حال مشایخ طایقات مختلف اهل تصوف درج یافته و بخش سوم مخصوص بشرح حال بزرگان سلسله نعمت‌اللهی است که (۵) نایب‌الصدر خود یکی از آنها است.

عرفا در تفسیر قرآن و بیان مطالب عرفانی خویش به بعضی احادیث استناد میجویند لکن فقها بسیاری از اخبار منقول آنانرا مجعول شناخته و بنام احادیث موضوع جمع آوری کرده‌اند. کتاب مجموعه فتاوی‌ابن تیمیه متوفی به سال ۶۸۴ مشتمل بر رد برخی از این احادیث است و کتاب «الثالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه» تألیف حلال‌الدین سیوطی متوفی در سال ۹۱۰ یا ۹۱۱ از جمله آنها است و ابوالعرج معروف به ابن‌الجوزی متوفی در سال ۵۹۷ کتابی دارد بنام تلبیس ابلیس. وی در آن کتاب بر بیشتر آراء صوفیانه فزالی تاخته و اعتراضاتی وارد آورده است. (۱۰)

### قسمت هفتم - انعکاس تصوف در ادبیات فارسی:

تصوف و عرفان در ادبیات تمام ملل منعکس گردیده است چنانکه آثار تصوف را در اشعار و قطعات گوته آلمانی و پروان اومیاییم. در ادبیات فارسی تصوف ریشه محکمی دارد. خواهه عبدالله انصاری و ابوالحسن حلّابی و شیخ اجل سعدی شیرازی اصطلاحات و آثار صوفیانه را در نثر پارسی وارد کرده‌اند. (۱۵)

ابوسعید ابوالخیر و سنائی غرنوی و شیخ عطار و مولانا حلال‌الدین بلخی رومی و حواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی و عبدالرحمن جامی و شیخ محمود شبستری از شعرای متصوفه‌اند. (۲۰) بعلاوه در آثار اکثر شعرای ایران از دوره سلجوقیان ببعده اصطلاحات عرفانی، در اماحقاً باید اذعان کرد که گلستان و بوستان و سایر آثار افصح‌المتکلمین سعدی شیرازی را در این آسمان پر تو و نوری جداگانه است و شیوه و ویژه شیخ که در گفتار جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد بر همه شیوه‌ها رجحان دارد و بیشتر نکات و لطائف شیخ، خلال شرح گلستان از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت. (۲۵)

### قسمت هشتم - وظیفه ما در برابر عرفان اسلامی یا آیین جهانی:

مسلك عرفان در همه ادیان خود نمایی کرده و چنانکه گفتیم برخی از آیین‌ها از قبیل کیش بودایی صرفاً مبتنی بر اصول عرفانی است و بطور کلی افکار مذهبی و فنی که در افق وسیعتری جلوه‌گر شود و بخواهد جهانی باشد و عالم انسانیت را فراگیرد به اصول عرفان نزدیک میشود و گاهی چنان با آن می‌آمیزد که میان دو نوع اندیشه وحدت کامل برقرار میگردد. (۳۰)

- در دین مقدس اسلام نیرویی است که همه اندیشه‌های معنوی را جلب میکند و در عین حال قوه تعدیل دهنده‌ای دارد که نمیگذارد تجرد تا حد افراط پیش رود و مسائل اینجهانی نادیده گرفته شود. عارف مسلمان کلیه اختلافات مسلکی را کنار میگذارد و به اندیشه‌های خود سه‌جوانی میبخشد. در نظر او اهل همه ادیان و مذاهب محترمند و همچنانکه وجود، واحد است و کثرت، ناشی از قابلیت ماهیت‌ها یا منبث از وهم ما است، افراد و طبقات آدمی هم، واحدند. (۵)
- اختلاف سلیقه‌ها و ذوق‌ها بمنزله امواجی است که بر سطح دریا پیدا میشود و هر چند مدتی خروش و هیاهویی دارد در آخر در سینه دریا فرو میرود و جزء دریا میشود. مشرق و مغرب اعتباری است و هر دو از آن خدا است و بس، به هر جا روی آوریم همانجا جلوه گاه آثار الهی است. آیات حق را در آفاق جهان، و انفس خویش میبینیم و سنت الهی، بر همه ذرات عالم حکم فرماست و قابل تبدیل نیست. ما با همه موجودات همیشه بوده‌ایم و از موت به حیات آمده‌ایم و باز بجانب مرگه میرویم و سپس به زندگی کامل لیکنند میزنیم آنگاه به حق باز میگردیم
- كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
- فرستادگان خدا با بشارت و انداز آمده‌اند تا اختلافات انسانی را که ناشی از آزادی اراده او است حل کنند و بسا وجود فضیلتی که از جهت وسعت قلمرو تبلیغ دارند فرق و تفاوتی میان آنها نیست چه همه نماینده یک مرکز فرماندهی هستند و مصدر همه دستورها یکی است. همگی آدمی را دعوت میکنند تا زنجیر وهم و پندار بگسلد و حجاب کبر و غرور از پیش چشم خود بدرد و از حدود محسوسات قدم بیرون بگذارد و بداند که بسا چیزها است که وجود دارد و او حس نمیکند چنانکه بسیاری از محسوسات ظاهری او با واقع مطابقت ندارد، چه، سراب را در صورت آب میبیند و موقع واقعی هر یک از احتران در غیر آن محلی است که آدمی با چشم تشخیص میدهد. حس بشر ناقص و محدود و معدود و نسبی است. ناقص است زیرا نظام کلی جهان را که بر اتم نادیدنی تا کرات بزرگ آسمانی حکم فرماست در نمییابد. معدود است زیرا بیشتر از ده تا دوازده ظاهره را ادراک نمیکند. محدود است از آن رو که اگر موجات نوری یا صوتی از حد مخصوصی کمتر یا از حد ویژه‌ای بیشتر باشد برای آدمی قابل ادراک نیست. نسبی است از آن جهت که حالات نفسانی و محسوسات پیشین و محیط زندگی و عواطف و بسیاری از امور دیگر در کیفیت و کمیت حس آدمی تغییر میدهد. پس در ماورای محسوسات، جهانی تواند بود که از آن بعالم غیب تعبیر کرده‌اند.
- هر کسی را غیب و شهادتی است اما تنها مبدأ وجود که ذاتی یگانه است به غیب و شهادت دانا است و هر چه نام موجود بر آن میگذاریم و آنرا نیک یا بد، زشت یا زیبا میپنداریم، مظهری از صفات همان ذاتی است که عرفا بلکه همه افراد آدمی و با تعبیری وسیع‌تر تمام موجودات در مقام شناسایی او پند اما به ساحت با عظمت او دست نمی‌یابند و حیران و سرگشته در این (۳۰)

- وادی راه میروند و از حیرانی و سرگردانی خود لذت میبرند تا سرانجام با او باز میگردند و در او مندرک و فانی میشوند. وقتی که همه موجودات و بالنتیجه تمام افراد آدمی قطرات یک چشمه‌اند، اختلاف آنها از کجاست؟ چرا باید با هم بجنگند و چرا همگی در صلح و آشتی بسر نبرند و در جهان سلم و سلامت تن و روان خویش نپرورند؟ چرا از شیطان پندار، پیروی کنند و زمام کار خویش بدست دشمن سیارند که آنانرا بمیدان نفاق و اختلاف سوق دهد؟
- (۵) **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً** آدمیان امتی واحد هستند ولی جنبندگان دیگر هم امتهایی مانند مایند. همه سرگرم تسبیح و تقدیس یکتا محبوب خویشند این یکی از تسبیحی که آن دیگری میگوید غافل و بیخبر است.
- اصل دین، اسلام و سرسپردگی است چه خورشید و ماه و ستارگان و دریا و خشکی و آسمان و زمین و گیاه و حیوان و آدمی، همه مستخرذات یگانه‌اند و از اطاعت، آنها را گزیر و گزیری نیست چرا منقاد و فرمانبردار نباشند در حالیکه فرمانفرمای عالم وجود، خیر محض است و اصل جمال و کمال است و جز نیکی و زیبایی از او صادر نمیشود. خیر و شر، زشتی و زیبایی، پندارهایی است که ما درباره امور نسبت به خویش اتخاذ کرده‌ایم. جهان یکسره خوب و زیبا است و همه موجودات تراویده یک وجودند. چون در عرف و لغت، تنها عنوان برادری در باره آدمیان اطلاق میشود از این روی عرفان قرآنی مؤمنان را برادر یکدیگر شناخته است و از جانب دیگر همه افراد بشر را مساوی دانسته و تنها فضیلت را ناشی از تقوی و پرهیزگاری تشخیص فرموده است. با اعلان نفی اکراه در دین، آزادی در اندیشه را اعلام کرده ولی دستور داده است که با پیروی خرد، هر کسی رشد و رشاد را از غی و گمراهی تشخیص دهد و هر که با پیروی از خرد خویش و با کسب فیوض الهی که بواسطه پیامبران الهام میشود در راه کمال سیر کند به هدف سعادت که ناشی از انقیاد به حق و دادگری و نیکوکاری است پیگمان خواهد رسید. عارف چنان به خدا متوکل و به نفس خود متکی است که برای رزق و روزی خود هیچگونه نگرانی ندارد زیرا میداند رزق الهی پایان ناپذیر است و خزانه هر چیز در نزد او است همچنانکه در آن سرای، عرض بهشتش با اندازه زمین و آسمانها است، روزی این جهانش هم نامحدود و بی پایان است. در واقع همه چیز از اوست و اختصاص اشیاء بمالك و صاحب از جهت ابراز فضیلت احسان و تقوی و انفاق و مروت و مردمی است. گرچه زندگانی اینجهان همچون لهو و لعب است و جهانیان خود را با آن بازی میدهند و بدان سرگرم میکنند اما از آنجهت که این زندگی و اینجهان هم عطیة الهی است، عارف در آن با دیده اعجاب و تحسین و محبت مینگرد و با وجود دوستی و محبتی که به متاع دنیا دارد آنرا با خلوصی تمام در طبق ارادت میگذارد و به ساحت حق تقدیم میدارد و هر چه درویش دارد وقف درویشان است. عرفان قرآنی نوع انسان را خلیفة خدا در روی زمین میشناسد
- (۱۰)
- (۱۵)
- (۲۰)
- (۲۵)
- (۳۰)

و همه افراد این نوع را عهده دار امانت الهی میدانند. خلافت انسان از باب استعدادی جهت ادراك علوم و معارف است **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** . بوسیله و فوقی که بر همه حقایق اسمی دارد بر فرشتگان برتری یافته است و سزاوار مقام خلافت شده و موظف است به نفع خود از هر چه در زمین است بهره مند شود اما این بهره مندی ، نوعی است و به همه تعلق دارد . تنها تخصیص از باب آنست که هر فرد به وظیفه محدود خویش در آبادانی و عمران این زمین قیام کند و شرط چنین قیامی بهره مندی از عقل است که تنها با آن میتواند مصلحت موجوداتی را که خدا در تصرف او قرار داده است باز شناسد و اگر نادان و سقیم باشد

(۵)

بهره مندی مستقیم نخواهد داشت **وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ قِيَامًا لِلنَّاسِ** این بود مختصری از بیان توحید و سلوک و مؤاخات و مراسمات و موااسات و حریت و صلح و صمائی که عرفان قرآنی برای بشر مقرر داشته و ایرانیان مسلمان بهتر از همه معانی آنرا ادراك کرده و با نوشتن کتابها و گفتن سخنها ، یکایک از مطالب و مقاصد آنرا پرورده و بما سپرده اند. اینک نوبت ما است که در اینجهان پر آشوب و در زمانی که هر دم نایره جنگ در شرف اشغال است رایت عرفان قرآنی در دست گیریم و با رهبری ذوق ایرانی خود جهان را به مکتب کشف و شهود دعوت کنیم و از اختلاف و نفاق ملل پیشگیری بعمل آوریم تا اخلاص و صفا بر همه جهانیان سایه گستر شود و بجای شرنجه غرور که خون برخی را فاسد و دلهايشانرا افسرده ساخته جامی از باده صافی عرفان بگامشان نریزیم باشد که این باده مستی زای هوشیارشان کند و از خواب غفلت بیدارشان سازد تا از نیروی عقل خویش که اکنون در راه نابودی بشر بکار میرود در راه صلح و صفا که مقدر و مقرر الهی است بهره ور گردند و شایسته مقام خلافت الهی و قیام به وظیفه عبادت خالق و خدمت خلق باشند. همه صاحب دل شوند و با عارفان ایرانی درسوز و گداز عشق لاهوتی ، خودی خود را فراموش کنند و خویش و دیگران را در آینه روی محبوب ببینند و از يك جلوه او نقشها در او هام خود پذیرند و همیشه و همه جا تنها خدا ببینند و بس :

(۱۵)

(۲۰)

رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند      بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت



## گفتار سوم

### تاریخ تحول نثر فارسی تا زمان شیخ

- (۵) مزایای زبان فارسی که امروزه آن تکلم میکنیم - ادبیات فارسی از زمان هخامنشیان تا انقراض دولت ساسانی - ادبیات ایران در سه قرن اول هجری - نثر نویسان زمان سامانیان و دوره اول غزنویان - نثر نویسان پارسی در دوره دوم غزنوی و عصر سلجوقی تا فتح مغول - فارسی نویسان معاصر یا قریب به عصر شیخ .

### قسمت اول - مزایای زبان فارسی که امروزه آن تکلم میکنیم :

- (۱۰) زبانی که امروزه با آن تکلم میکنیم و اندیشه‌های خود را بوسیله نوشتن و یا گفتن با آن بروز میدهیم زبان فارسی دری است که با الفاظ عربی و ترکی و برخی از کلمات مأخوذ از زبانهای اروپایی آمیخته است و دارای مزیت‌هایی است که اگر در مقام استفاده از آن بر آییم و در تکمیل آن سعی وافی تا سرحد انجام تکلیف ملی بکار ببریم شایسته آن است که زبان بین‌المللی باشد و برای جلوه گرساختن افکار ملت‌های گوناگون و ایجاد سطح مشترك تفاهم میان دولتها و ملت‌ها بکار رود. خلاصه آن مزایا بدینقرار است :
- (۱۵) الف - تلفظ واژه‌های فارسی آسان است و حروف آن مثل حروف عربی یا انگلیسی و مانند آن نیست که ادای هر حرف منجر جی خاص داشته باشد .
- ب - در نتیجه مزیتی که بدان اشاره شد ، زبان فارسی میتواند برای تکمیل خود ، الفاظی از زبانهای دیگر بگیرد و در خود مستهلك کند چنانکه تاکنون هم چنین بوده است و کلمات عربی و لفظهای ترکی و اروپایی را ما با لهجه ساده خود بکار میبریم بقسمی که فقط اهل دقت از هر زبان میتوانند دخیل بودن الفاظی را که از زبان خودشان در فارسی اقتباس شده است تشخیص دهند .
- (۲۰) ج - تقریباً ضمیرهای شخصی زبان فارسی در هر مقامی از مقامات جمله زیاد تغییر نمیکند مثال: من گفتم او از من شنید و سخن من در او اثر کرده از من راضی شد و مرا ستود و از گفته‌هایم پیروی کرد .
- (۲۵) د - در ترتیب ارکان جمله فارسی آزادی خاصی وجود دارد و مقید بقیدهای مشکل‌افزا

نیست. مثال: دیروز با پدرم زود به مدرسه رفتم. دیروز زود با پدرم به مدرسه رفتم. یا پدرم دیروز زود به مدرسه رفتم. دیروز به مدرسه با پدرم زود رفتم.

تنها کافی است که فعل در آخر جمله قرار گیرد و رعایت این شرط هم در شعر لازم نیست و در برخی از آثار قدیم نیز این شرط ملحوظ نشده است.

ه - زبان فارسی زبان ترکیبی است. ما میتوانیم با یاری پیشوندها و پسوندها از (۵)

يك لفظ خواه فارسی باشد یا غیر فارسی چندی لفظ بسازیم و معانی پیشوندها و پسوندهای ما غالباً مشخص و قیاسی است.

و - فارسی زبانان کلمه‌های عربی و زبانهای دیگر را مطابق ذوق خویش گاهی تغییر داده‌اند و گاه يك لفظ را با دو گونه تلفظ در دو معنی بکار برده‌اند. چنانکه هر کدام از

کلمات «اراده» و «ارادت»، «مساعده» و «مساعدت»، «اعانه» و «اعانت»، «اقامه» و «اقامت» (۱۰)

دارای دو معنی است.

ز - علاوه بر ترکیبات کامل، بسیاری از صفتها و فعلهای مرکب داریم از قبیل دوست

داشتن، دوست گرفتن، دوستی ورزیدن، دوست شدن، دوست شناختن و مانند اینها. این نوع

ترکیبات، ما را از لفظهای بسیط بی‌نیاز میکند و در صورتیکه بخواهیم مطلب‌های خود را با

چند لفظ محدود بیان کنیم با سانی از عهدۀ این کار برمی‌آییم. مردم انگلیس و آمریکاییان منظور (۱۵)

بیان مطالب علمی و بین‌المللی و تجاری هشتصد لفظ از زبان انگلیسی انتخاب کرده‌اند بقسمی

که مطلب، مربوط به هر نوع موضوعی باشد بوسیله همان هشتصد کلمه و چند اصطلاح فنی که

تعدادش از دو صد است نمیکند قابل بیان است و این زبان ابداعی با رعایت حروف اول

لفظهایی که مبین خصوصیت آنست **Basic English** نامیده شده است.

**British American scientific international commercial** (۲۰)

در هر حال این روش در زبان فارسی عملی‌تر و آسان‌تر مینماید و چنانکه در آخرین

قسمت گفتار پیش مرقوم افتاد ما ایرانیان باید با چراغ عرفان و ادبیات خود براهنمایی

گمشدگان وادی تفاق و اختلاف بشتاییم و پیش از سقوط جهان، جهانیان را با ارشاد دینی

و اخلاقی دریابیم.

ح - ادب فارسی مخصوصاً شعر و عرفانیات آن لطایف لفظی و معنوی بسیار دارد که (۲۵)

هر ملت صاحبذوقی را به خود متوجه و علاقمند میسازد.

ط - قریب چهارده قرن است که ایرانیان فکر کرده‌اند و اندیشه‌های خود را در

هر موضوع به فارسی یا عربی یا زبانهای دیگر به رشته تحریر در آورده‌اند و در هر باب یا

خود مبتکر و بدیع بوده‌اند یا آنکه ذوق خود را در تلطیف و حسن بیان حقایق بکار برده‌اند.

بنابراین زبان فارسی زبانی است پر مایه و ورزیده که میتواند هر نوع اندیشه‌ای را در قالب (۳۰)



دیزد و ذوقهای گوناگون را با هم بیامیزد .

- ی - با آنکه فارسی گویشهای گوناگون دارد و از هفت قرن پیش از میلاد مسیح تا کنون یعنی قریب دوهزار و هفتصد سال زمان بر آن میگذرد باز به آسانی ریشه هر واژه فارسی را میتوان بدست آورد چنانکه «بزرگه» و «شهر» در کتیبه داریوش اول هخامنشی «وزرگه» و «خشتره» ضبط شده است. علاوه بر این مزایا، خط فارسی خود نوعی هنر است و از حسن نقاشی و صورتگری است. تنها برای استفاده از این مزایا باید حروف مصوت با شکل الف کوتاه و او بریده و یای شکسته تهیه کنیم و به حروف مطبوعاتی خود بیافزاییم تازه اگر این کار هم بعمل نیاید هر صاحب ذوقی میتواند تلفظ صحیح هر کلمه فارسی را بی مدد حروف مصوته و بدون مراجعه به کتاب بدست آورد. مثلاً در زبان فارسی هر گاه در آخر کلمه دو حرف ساکن باشد ادات «ور» با فتح و او تلفظ نمیشود و به صورت صدای واوی درمیآید تا تلفظ آن سنگین نشود. مانند دستور - رنجور - مزدور. اما در صورتیکه آخر کلمه فقط یک حرف ساکن باشد او مفتوح به تلفظ میآید مانند «دانشور» «دانشور». حال شما این دو قاعده را بر خلاف بکار برید خود بخوبی درمییابید که تلفظ کلمه با ذوق شما موافق نیست. در نوشتن کلمه های فارسی با وجود آمیزش با زبان عربی از روی شکل خط میتوانیم املاء درست آنرا تقریباً حدس بزنیم و غالباً وضع بنوعی است که اگر تلفظی نادرست نوشته شود نازیبا مینماید .
- (۱۵) بطور کلی زیبایی از خصایص خط و لفظ فارسی است از این روی هر جا که رعایت قاعده به زیبایی لطمه وارد آورد باید از قاعده عدول کرد. باری امید است که جوانان ایرانی سرمایه معنوی زبان خود را با ترجمه کتابهای عربی و اروپایی و آمریکایی افزایش دهند و تا سرحد کمال از استعداد زبان مادری خویش در این جهان که با سعی و اهتمام، امکان تحصیل هر نوع فواید ممکن است مساعی حمیل بکار برند و تراویده های افکار بزرگان دین و ادب و عرفان ایران را در اختیار جهانیان بگذارند، باشد که ارواح تابناک فردوسی و نظامی و سعدی و مولوی و حافظ هرچنانکه تا کنون به معنویت ایران و شناساندن اندیشه های بلند ایرانی به جهانیان ما را مدد کرده در کار جهانگیر شدن الفاظ فارسی دری نیز ما را یاریاور باشند .
- (۲۰) ناگفته نماند که جهت نیل به این هدف عالی توجه به لهجه های محلی لازم است تا با آشنا شدن به واژه های اصیل فارسی، فرهنگ زبان خود را وسعت بخشیم و این زبان را برای نمودن تنوعها و ریزه کاریها آماده تر سازیم. از جانب دیگر فریفته تغییر خط نشویم چه اگر خدای ناخواسته چنین واقعه ای پیش آید بر سر فارسی دری همان می آید که بر سر زبان پهلوی گذشت؛ چنانکه میدانیم گویش پهلوی با تغییر خط از میان رفت و درد نبال آن همه آثار افتخار آمیز ما یکبارہ از دست شد. پس، از این گذشته باید درس عبرت گرفت و خط ملی خود را
- (۲۵) (۳۰)

باید حفظ کرد. خلاصه در همه جوانب ما بایست، هم حافظ سنت دیرین باشیم و هم در پی تکمیل و توسعه ادبیات ملی خود قدم برداریم.

### قسمت دوم- ادبیات فارسی از زمان هخامنشیان تا انقراض دولت ساسانی:

- در زمان هخامنشیان دو گویش از زبان فارسی معمول بود یکی لهجه‌ای که امروز بنام پارسی باستانی نامیده میشود و کتیبه‌هایی از کوروش و داریوش اول و خشایارشا و اردشیر اول و اردشیر دوم از آن بجا مانده است. دیگر لهجه اوستایی که اوستا کتاب مقدس زرتشتیان در اصل به آن گویش بوده و قسمت گاتهای آن در فاصله میان قرن دهم تا قرن ششم پیش از میلاد سروده شده و باقی آنهم هر چند در زمان پلاش اشکانی تدوین یافته باز هم کلمات آن اصیل است. ما از ادبیات دوره هخامنشی جز چند کتیبه و قسمتی از کتاب اوستا چیز دیگر در دست نداریم اما با اتکا به گفته هر دوت پدر تاریخ و مورخان دیگر یونانی میتوانیم با اطمینان بگوییم که ایران در آن زمان تم نی بس درخشان داشته و از جهت تشکیلات حکومتی و قضائی و وقایع نگاری و سوق الجیشی از کشورهای دیگر آن دوران پیشتر بوده است. حتی وجود سازمانهای ابداعی کوروش و داریوش مسلم است و چون هیچکس نمیتواند منکر شود که وجود سازمانهای اداری و حکومتی با بالا بودن سطح فکر و بر سر کار بودن مردمی متفکر بستگی دارد و نظر باینکه ذوق ایرانی در پذیرش و آموزش تمدنهای گوناگون قابل انکار نیست، باید اذعان کنیم که مقام ادبی کشور ما در دوره پادهاشان هخامنشی بسی والا بوده و کلمات حکیمانهای که در اوستا به چشم میخورند نیز مؤید این معنی تواند بود. در آن عصر دوشیوه خط در ایران رایج بود: یکی خط میخی ایرانی و دیگر خط آرامی که با آن کلماتی بر ظروف و مانند آن مینگاشتند. در عین حال کتیبه‌ها با سه خط نوشته میشد و علاوه بر خط فارسی مطالب به خط بابلی و خط عیلامی بر روی سنگ نوشته‌های آن عصر هنوز باقی است. عیلام که خوزستان فعلی باشد نخستین مهد تمدن ایران در کنار رود کارون بوده و خط میخی عیلامی پیش از خط میخی مصری ابداع گردیده است لکن ترتیب الفبائی را دنیا مدیون آرامی‌ها و فینیقیها است. بنابراین، سابقه دیرین تمدن عیلامی که پایه مدنیت بابل و آشور و ماد و پارس بوده بر قدمت ادبیات ما گواه است جز آنکه کتاب سوزی اسکندر مقدونی همه آن آثار را از میان برد و تمدن یونان که بنام هلنیسم نامیده میشود قریب پنج قرن بر کشور ما تسلط یافت. در دوران اشکانی پیروی مدنیت یونان همچنان دوام داشت لکن لهجه پهلوی که زبان پارتی‌ها یا پرتوی‌ها بود هم رواجی یافت و در زمان ولاخش (پلاش)، اوستا از نو تدوین شد و قسمتی از تفسیر آن هم وارد متن گردید. از پهلوی اشکانی یا پهلوی شمالی فقط منظومه درخت آسوریک به ما رسیده است و تا کنون کتیبه یا نامه دیگری بآن گویش در دست نیست. در دوره ساسانیان گویش پهلوی اشکانی تغییراتی کرد و از آن تغییرات لهجه مستقلی بوجود آمد که آنرا پهلوی جنوبی یا

پهلوی ساسانی می‌نامیم. از این زبان، کتیبه‌های اردشیر و شاهپور دوم و بهرام دوم باقی است و کتابهایی بسیار از این زبان می‌شناسیم. از آن جمله است: زندک که تفسیر پهلوی اوستا است. کارنامه اردشیر - پند نامه بزرگمهر - خسرو گواتا و ریثک - یادگار زیران در همین عهد به زبان پهلوی نگارش یافته است و در آخر این عهد، کتاب پنج‌ترا (پنج‌در، یا کتاب کلیده و دمنه) از سانسکریت به پهلوی ترجمه شد. بعلاوه در اوراق تورقان که در ترکستان پیدا شده و مربوط به آیین مانوی است بسیاری کلمات پهلوی دیده می‌شود. خط پهلوی از حروف مصوته خالی است و الفبای آن به تقلید الفبای آرامی ترتیب ایجدی دارد و در کتب این عهد بعضی کلمات، آرامی نوشته می‌شود و بصورت پهلوی به تلفظ درمی‌آید و این چنین کلمات را «هزوارش» می‌نامند. در زمان ساسانیان دو خط کامل پیدا شد یکی خط سطر نجیلی که گویا واضح آن مانی باشد و دیگری دیرین دبیره یا خط اوستایی که چهار حرف دارد و علائم تجویدی اوستا هم جزء الفبای آن است.

میدانیم در عصر ساسانی به موسیقی زیاد توجه شده و حتی بهرام گوردعه‌ای از نوازندگان هندی را به ایران آورده است. سرودهای خسروانی این زمان معروف است و سی لحن بارید زبانزده‌مگان بوده و هنوز بیشتر نامهای آن لحنها در زبان ما باقی است. از جانب دیگر در زمان انوشیروان عده‌ای از حکمای افلاطونی حدید پس از بسته شدن مدرسه آتن به ایران آمدند و حکمت اشراق را که باید فلسفه پهلوی نامید تکمیل کردند. در اواخر عهد ساسانی گویش دیگری که لهجه مردم حراسان بود در جنوب ایران رایج گردید و زبان درباری شد بدین جهت یا بجهت آنکه محل نشوء و نماش دره فرغانی بود، آنرا زبان دری نامیدند و همین گویش است که با الفاظ عربی و واژه‌های زبانهای دیگر آمیخته و وسیله تکلم و تحریر امروز ما شده است. حنون عربها نخست به جنوب ایران راه یافتند و در شهرهای فارس نخستین بار بال گشودند، ایران را بنام فارس خواندند و همه گویشهای زبان ایرانی را فارسی پنداشتند در واقع ما باید لهجه دری را لهجه فارسی بنامیم و این لهجه را با لهجه پهلوی و لهجه اوستایی سه گویش از گویشهای کشور ایران بخوانیم. فعلا از پارسی باستانی در حدود شصت واژه و از اوستایی قریب شصت واژه کلمه و از لهجه پهلوی تقریباً ده هزار لفظ غیر مکرر برای ما بجا مانده و زبان سانسکریت هم گنجینه بی‌پایانی است که به یاری این لهجه‌ها می‌آید و ریشه بیشتر کلمات فارسی دری را که زبان امروز ما است مشخص می‌سازد و این همه وصیت حاکی از اصالت و حسن سابقه زبانی است که ما جهانی شدن آنرا هدف خود می‌شناسیم.

از فارسی دری که در اواخر دوره ساسانیان زبان ادب بوده شهرهایی نظیر ترانهای با باطاهر و منظومه‌های سه مصرعی باقی مانده که بعضی از آنها دارای قافیه هم هست.

(۳۰)

## قسمت سوم- ادبیات ایران در سه قرن اول هجری:

بعد از آنکه ایران جزء ممالک اسلامی شد، زبان ملت غالب در میان ایرانیان رونق یافت و چون عده‌ای از مردم پا کدل این کشور دین اسلام و مخصوصاً مذهب شیعه را بساطیب خاطر پذیرفته بودند برای فهم معانی قرآن مجید به تعلیم و تعلم صرف و نحو و لغت عربی مشغول شدند. کم کم به علم قرائت و علم تفسیر و علم حدیث و فقه و اصول و کلام و مقالات، نوبت رسید چنانکه در همه این فنون یا ایرانیان پیشقدم بودند یا آنکه کاملترین کتاب در هر فن بدست ایشان نوشته شد. دسته‌ای دیگر از ایرانیان تصدی امور مالی و اداری حکام اسلامی را عهده‌دار گردیدند و دیوان مالی خلفاء و امراء به زبان فارسی تنظیم گردید تا آنکه در زمان عبدالملک، دیوان را از فارسی به عربی نقل کردند و اینکار هم بدست يك تن ایرانی نابخرد انجام گرفت که به نفرین اسنادش گرفتار آمد.

(۵)

با وجود نقل دیوان به عربی، واژه‌ها و اصطلاحات مالی و اداری که در زبان فارسی و پهلوی بودی سابقه دیرینه داشت در لسان عرب باقی ماند و بسیاری از آن لغات هنوز هم در این زبان پا بر جا است. از او احر عهد اموی شکل و رسم انشاء نامه‌های عربی چنانکه از این پیش گفتیم بوسیله یحیی بن عبدالحمید از سبویه پهلوی و فارسی اقتباس شد و در حقیقت، ایرانیان نثر فصیح عربی را که شایسته کتاب نویسی و درخور نامه نگاری باشد بوجود آوردند. در عین حال پارسی دری زبان محلی ایرانیان بود و شاید گویندگان و نویسندگان ایرانی نثر روان و ترانه‌های زیبا به این زبان در طی دو قرن اول سروده باشند ولی تا کنون ما از آن بیخبریم. در زبان پهلوی، کتابهای دینی بسیار از قبیل شایسته و ناشایسته، شکند گمانیک، ماتیکان داتیک، ماتیکان گجستک ابالش تدوین یافت. گویا پس از نهم که تفسیر زند است و به زبان پهلوی خالی از هزوارش و آمیخته به فارسی دری نوشته شده مربوط به این دو قرن بوده باشد. از نیمه اول قرن سوم هجری اندک اندک شعر در زبان پارسی دری خود نمایی میکند و اشعاری از محمد بن و صیف و حنظله بادغیسی و فرالای و مانند آنان از این زمان بما رسیده است. بزرگترین اثر قرن دوم هجری ترجمه کتابهای پهلوی به عربی است و در این باب عبدالله بن مقفع (روزبه ایرانی فرزند داؤدیه) حق بزرگی بر ایرانیان و عرب هر دو دارد.

(۱۰)

علاوه بر کتاب کلیده و دمنه و کتاب خدای نامه و داستانهای دیگر و گذشته از کتبی که مترجمان در باب ادب از فارسی به عربی ترجمه کردند، چند کتاب در علم طب و نجوم هم از پهلوی به تازی برگردانند. بطور کلی در این دو قرن برای شعر و نثر در سرمایه معنوی ذخیره شد و زمینه‌ای برای پرورش نهال ادب فارسی فراهم آمد و با شروع دوره سامانی این نهال شکوفا گردید و گل بر آورد.

(۱۵)

(۲۰)

(۲۵)

(۳۰)

البته ایرانیان برخی از تفننات ادبی را از عربها آموختند که قصیده سرایی و مقامه

- پردازي از جمله آنها است. ميدانيم عربيها از عهد جاهليت . قصيده‌هاي طولاني ميپر داختند و آهنگ و وزن کلمات عربي چنان است که چند کلمه، اگر در پهلو ي هم قرار گيرد غالباً بصورت بحر طويل يا بحر بسيط يا بحر کامل يا بحر جز در مي آيد و همينکه قافيه رعایت شود، شعر عربي که بيشتر بر فخامت الفاظ تکیه دارد درست ميشود. بدین ترتيب قصيده‌هاي فراوان عربي که در حافظه ايرانيان جای گرفت منشأ قصيده پردازي پارسي شد لکن مضامين قصايد (۵) عربي با مضامين قصيده‌هاي فارسي بسي تفاوت دارد و تنها برخی از سروده‌هاي منوچهري و امير معزي ما را به قصايد عربي متوجه ميکند. از جانب ديگر مجمع گوئي که ميان کاهنان عرب معمول بود در ادب عرب بعد از اسلام بتدريج رواج يافت و کسانی که بر رسم گدايي از شهري به شهري سفر ميکردند وقايع ساخته يا ديده خود را با آب و تساب بصورت آميخته‌اي از نثر و نظم بيان ميکردند و قسمتهاي مثنوي آن را به زيور سجع مي آراستند و اين چنين (۱۰) محاورات استعطافي را مقامه ميناميدند. بتدريج مقامه پردازي يکي از اقسام ادب عربي شد و اين کار بدست حريري بصری و بديع الزمان همداني و بعبارت ديگر با پيشقدمي ايرانيان صورت ادبي به خود گرفت و در قرن ششم هجري قاضي حميدالدين به تقليد آن دو، در زبان فارسي مقامه پرداخت .

### (۱۵) قسمت چهارم - نثر نويسان زمان سامانيان و دوره اول غزنويان :

- گفتيم عصر ساماني و دوره اول غزنوي بهار ادبيات فارسي است و چنانکه ميدانيم چندين شاعر بزرگ از قبيل رودکي و دقيقی و شهيد بلخي و کسائي مروزي و فرخي و عنصری و عسجدي و بزرگترا همه حکيم ابوالقاسم فردوسي، شعر فارسي بلکه زبان دري را زنده کردند و حتی بايد بگويم آنان به مليت ايران جان بخشيدند مخصوصاً تأليف شاهنامه‌ها به نثر و نظم و سرودن اشعار حماسي وظيفه مقدسي بود که شعراي ما بخوبي از عهده آن برآمدند و سبب خلود ذکر و جاوداني نام ايران و ايراني شدند اما چون بر کتاب گلستان که رخشنده ترين اثر نثر فارسي است مقدمه نوشته ميشود، از باب آنکه سخن بدرازا نکشد، در اين قسمت و قسمتهاي ديگر، شعر فارسي را کنار ميگذاريم و تنها به تحول نثر فارسي ميپردازيم ضمناً ناگفته نگذاريم که در عهد ساماني و دوران اول غزنوي نثر و نظم ما به شيوه خراساني است و از آن پس سبک عراقي بر نظم و نثر ما غالب مي آيد و در گلستان سعدي بهترين نمونه دو (۲۰) سبک نثر وجود دارد و در حقيقت اين کتاب حافظ شيوه خراساني و عراقي است بقسمي که اگر نبود فساد دوران مغول بيعد و ناهنجاريهاي اواخر قرن ششم بکلي نثر ما را نامفهوم ميکرد و شايد موجب ميشد که ادب مثنويما بکسر راه فنا سپارد. اينک به مطلب اصلي آغاز کنيم و از کتب مثنوي اين زمان که بدست ما رسیده است نام بريم بدینقرار :

- (۳۰) ۱- مقدمه شاهنامه ابومنصوري تأليف ابومنصور محمد بن عبدالله الممري وزير ابو-

منصور بن عبدالرزاق.

۲- عجائب البلدان- این کتاب منسوب است به ابوالمؤید بلخی و نسخه موجود آن تحریر جدیدی است از کتابی که ابوالمؤید تألیف کرده است .

۳- تاریخ بلعی- این کتاب به ترجمه تاریخ طبری مشهور است و تألیف ابوعلی محمد بن محمد عبدالله بلعی وزیر معروف امیر سوری بن نوح سامانی است. وفات او به سال ۳۶۳ هجری بوده است . (۵)

۴- ترجمه تفسیر طبری- این کتاب ترجمه‌ای است از جامع البیان فی تفسیر القرآن از محمد بن جریر طبری که عده‌ای از علماء ماوراءالنهر آنرا پرداخته‌اند.

۵- حدود العالم من المشرق الی المغرب (در جغرافیا)- مؤلف این کتاب معلوم نیست سال تألیف کتاب ۳۷۲ است . (۱۰)

۶- کتاب «الابنية عن حقائق الادویه» (در باب داروها) تألیف ابو منصور موفق بن علی الهروی . عبارات کتاب نشان میدهد که نویسنده آن در اوایل قرن پنجم زندگی می- کرده است .

۷- کتب فارسی ابن سینا . از ابوعلی سینا فیلسوف بزرگ چند کتاب بزبان پارسی باقیمانده که از آن جمله است : (۱۵)

الف- دانشنامه علائی یا دانشنامه علائیه یا حکمت علائی یا حکمت علائیه . این کتاب را شیخ به خواهش کا کویه نوشته است و آنرا بقصد تحقیق در منطق و الاهیات و طبییات و هیئت و موسیقی و ما بعد الطبیعه تصنیف کرد لیکن حزبه تحریر قسمت منطق و الاهیات توقیف نیافت و تألیف باقی کتاب را بعد از او شاگردش ابو عبید جوزجانی با ترجمه از کتب مختلف شیخ برعهده گرفت . (۲۰)

ب- رساله نبض- این رساله شامل بحث در کیفیت آفرینش عناصر و مزجه و طبایع و فحص در گردش خون و نبض و انواع و کیفیت شناختن آن است .

ج- رساله معراحیه یا معراجنامه- این رساله را شیخ به خواهش یکی از دوستان نکاشت و شامل تأویل اصطلاحاتی است از قبیل: روح القدس و وحی و کلام اله و نبوت و شریعت و بحث در موضوع معراج و اثبات آنکه معراج، روحانی است نه جسمانی . (۲۵)

۸- شرح تعرف یا نور المریدین و فضیحة المدعین - تألیف ابوابراهیم بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله مستملی بخارایی- اصل این کتاب به عربی و تألیف ابوبکر بن ابواسحاق محمد بن ابراهیم بن یعقوب بخاری کلاباذی متوفی به سال ۳۸۰ است .

۹- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم- از استاد بزرگ قرن چهارم و پنجم (ابوریحان بیرونی) . این کتاب در سال ۴۲۰ هجری نخست به فارسی بنام ریحانه دختر حسین (۳۰)

- خوارزمی نوشته شده و سپس خود استاد آن را به عربی در آورده و هر دو نسخه در دست است. التفهیم اولین و مهمترین کتابی است که خاص علم نجوم و هندسه و حساب نوشته شده است.
- ۱۰- ترجمه و شرح رساله حی بن یقظان- این کتاب از آثار تمثیلی عرفانی شیخ الرئيس ابوعلی سیناست .
- (۵) ۱۱- کشف المحجوب- تألیف ابویعقوب اسحاق بن احمد سگزی است که در اواخر قرن چهارم میزیسته است. این کتاب شامل هفت اصل و مقالات است و دربارهٔ مذهب اسماعیلی تدوین یافته .
- ۱۲- رسائل ابو نصر مشکان- ابو نصر منصور بن مشکان متوفی در سال ۴۳۱ هـ از کتاب بزرگه دورهٔ غزنوی است و در عهد محمود و مسعود، تا آخر عمر منصب صاحب دیوانی رسائل داشت .
- (۱۰) ۱۳- قسمت ریاضی دانشنامهٔ علائی- ابوعلی سینا با فرمان علاءالدوله کاکویه بر آن شده بود که کتاب جامعی در انواع علوم حکمی یعنی منطق و الاهیات و طبیعیات و ریاضیات به زبان پارسی بنویسد لیکن قسمت ریاضی آن کتاب ظاهراً ازین رفت و این قسمت را شاگرد او بنام ابو عبید جوزجانی از روی کتب ریاضی شیخ به انجام رسانید .
- ۱۴- زین الاخبار- تألیف ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گ-ردیزی غزنوی است. این کتاب شامل وقایع از ابتدای خلقت تا پایان دورهٔ مودود بن مسعود غزنوی (م ۴۴۰) است و متضمن اطلاعاتی در تواریخ و اعیاد و رسوم ملل و حوادث عالم و دارای نثری روان و ساده میباشد .
- ۱۵- قصص الانبیاء - از اسحاق بن ابراهیم بن منصور بن حلف نیشابوری. مطالب آن منقول است از روایت کلبی (م ۱۴۹) - این مؤلف باید تا میانهٔ قرن پنجم زیسته باشد .
- (۲۰) قسمت پنجم - نثر نویسان پارسی از دورهٔ دوم غزنوی و عصر سلجوقی تا فتنهٔ مغول:
- ۱- بیهقی - خواجه ابوالفضل محمد بن حسین (م ۴۷۰) متولد سال ۳۸۵ هـ مؤلف تاریخ بیهقی که تاریخ مفصلی بوده ولی فعلاً تنها قسمتی از وقایع مربوط به سلطنت سلطان مسعود و اوایل سلطنت مودود از آن در دست است. تاریخ بیهقی از امهات کتب ادب فارسی و کاملترین نمونهٔ سبک قدیم است و وقایع را چنان تجسم میکنند که گویی خواننده خود ناظر آن صحنه بوده است. خلال بیان وقایع تاریخی در این کتاب به اشعار و آثار ادبی فارسی و عربی برمیخوریم .
- (۲۵) ۲- ابوالحسن حلابی هجویری (علی بن عثمان) (م ۴۶۵) مؤلف کتاب کشف المحجوب در عرفان.
- ۳- ناصر خسرو (۴۸۱-۳۹۴) مؤلف کتابهای جامع الحکمتین - زاد المسافرین. وجه دین - سفرنامه - خوان اخوان. گشایش و رهایش .
- (۳۰)

- ۴- امیر عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر- مؤلف کتاب قابوسنامه در آداب معاشرت و مصاحبت که یک دوره اخلاق عملی و راهنمای صحیح زندگی است .
- ۵- اسدی طوسی (ابومنصور علی بن احمد) مؤلف کتاب لغت فرس .
- ۶- امام عمادالدین ابوالمظفر شاهپور (م ۴۷۱) مؤلف کتاب تاج القراجم (تفسیر اسفراینی) . (۵)
- ۷- نظام الملك طوسی (ابوعلی حسن بن ابوالحسن علی بن اسحاق) متولد ۴۰۸ یا ۴۱۰ متوفی ۴۸۵، مؤلف کتاب سیاستنامه - وصایای نظام الملك یا دستورالوزراء - رساله قانون الملك. (بعضی کتاب سیاستنامه را از خواجه نظام الملك نمیدانند) .
- ۸- شهردان بن ابی الخیر نویسنده اواخر قرن پنجم مؤلف کتاب روضة المنجمین در نجوم و نزهت نامه علائی . (۱۰)
- ۹- خواجه عبدالله انصاری (ابو اسماعیل عبدالله بن محمد الانصاری الهروی) (۴۸۱ - ۳۹۶) رسائل خواجه عبدالله انصاری که عبارت است از مناجات نامه - نصایح - زاد العارفين - کنز السالکین - قلندر نامه - محبت نامه - هفت حصار - رساله دل و جان - رساله واردات الهی نامه - کتاب صمد میدان . وی طبقات الصوفیه سلمی را به زبان هروی ترجمه کرده است .
- ۱۰- خیام نیشابوری- مؤلف نوروزنامه، و رساله ای در علم کلیات یا رساله وجودیه یا رساله در کلیات وجود که ظاهراً روضة القلوب هم نام دارد . (۱۵)
- ۱۱- محمد بن عمر الرازی - (نیمه دوم قرن پنجم هجری) مؤلف کتاب ترجمان البلاغه .
- ۱۲- ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی (۵۰۵ - ۵۵۰) مؤلف کتابهای مجموعه مکاتیب پاریسی (فضائل الانام) کیمیای سعادت و نصیحة الملوك. تفسیر سورة یوسف بنام اسرار المحبه از آن برادر وی احمد غزالی است .
- ۱۳- ابن البلخی- مؤلف کتاب فارسنامه .
- ۱۴- ابوالفضل رشیدالدین المیبیدی- (اوایل قرن ششم هجری) مؤلف کتاب کشف الاسرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری در تفسیر عرفانی قرآن .
- ۱۵- عین القضاة همدانی - ابوالمعالی عبدالله بن علی میانجی همدانی (م آغاز قرن ششم و متولد اواخر قرن پنجم) مؤلف کتابهای یزدان شناخت - رساله جمالی - تمهیدات یا زیادة الحقایق - مکاتیب . (۲۵)
- ۱۶- زین الدین جرجانی (اسماعیل بن حسن) (۶۳۴ - ۵۳۱) کتاب ذخیره خوارزمشاهی از اوست .
- ۱۷- ابوالمعالی نصرالله منشی- مترجم کلیله و دمنه بهرامشاهی که در زمان و به فرمان (۳۰)



بهرامشاه غزنوی از عربی به فارسی ترجمه شده است .

۱۸- رشید وطواط (م ۵۷۳) معاصر آتسز و پسرش- مؤلف کتابهای حدائق السحرفی دقایق الشعر- نثر اللثالی من کلام امیر المؤمنین یا صد کلمه- مکاتیب فارسی- اپکار الافکار.

۱۹- قاضی حمیدالدین- (عمر بن محمود بلخی) (م ۵۵۹) مؤلف کتاب مقامات حمیدی

۲۰- نظامی عروضی - (ابوالحسن نظام الدین یا نجم الدین) احمد بن عمر بن علی (۵)

سمرقندی نویسنده قرن ششم. مؤلف کتاب چهارمقاله یا مجمع النوادر که تاریخ تألیف آن بین ۵۵۱ و ۵۵۲ است مشتمل بر چهار مقاله درباره دیران و شاعران و پزشکان و منجمان میباشد و در هر مقاله از این کتاب حکایات تاریخی و ادبی مندرج است .

۲۱- ابوالفتوح رازی (جمال الدین حسین بن علی) (وفات در حدود سال ۵۵۲) مؤلف

کتاب روض الجنان در تفسیر قرآن . (۱۰)

۲۲- قطان مروزی- متولد ۶۵۵ هـ مؤلف کتاب کیهان شناخت. تألیف کتاب بین سالهای

۴۹۸ و ۵۰۰ بوده است .

۲۳- منتخب الدین بدیع (علی بن احمد الکاتب اتابک الجوینی) (نیمه اول قرن ششم)

مؤلف کتاب عتبه الکتبه (مجموعه ای از مراسلات)

۲۴- بهاء الدین محمد بن مؤید البغدادی. منشی علاء الدین تکش - مؤلف کتاب القوسل (۱۵)

الی الترسل در موضوع ترسل و نامه نگاری. (م بعد از ۵۸۸)

۲۵- ابونصر قباوی (محمد بن نصر القباوی) (نیمه اول قرن ششم) مؤلف ترجمه تاریخ

بخارا. اصل تاریخ بخارا را ابوبکر جعفر نرشی به امر نوح بن نصر سامانی نوشته است . ترجمه قباوی بوسیله محمد بن زُقر به امر برهان الدین از آل مازنه تلخیص گردیده و این تلخیص فعلاً بنام تاریخ بخارا طبع شده است . (۲۰)

۲۶- محمد بن المنور- مؤلف کتاب اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید - این

کتاب را مؤلف به غیاث الدین غوری تقدیم داشته است .

۲۷- نصیر الدین بن ابورسید عبدالجلیل (۵۸۵- ۴۰۴) مؤلف کتاب النقص- این کتاب

در نقض فضائح الروافض شهاب الدین تواریخی شافعی نوشته شده است .

۲۸- فرامر زین خداداد الأرجانی- مؤلف کتاب داستان سمک عیار (۲۵)

۲۹- احمد بن محمد المنوفی الهروی - کتاب ترجمه فتوح ابن اعثم که اصل آنرا

احمد بن اعثم الکوفی در تاریخ خلفاء راشدین تا واقعه کربلا نوشته است از اوست. تاریخ ترجمه سال ۵۹۶ است .

۳۰- ابوالحسن بیهقی (علی بن ابوالقاسم ۵۶۵- ۴۹۹) مؤلف کتاب تاریخ بیهق

(سبزوار) تألیفات دیگرش به عربی عبارت است از تلمه صوان الحکمه و جوامع احکام النجوم . (۳۰)

- ۳۱- شیخ شهاب‌الدین سهروردی (ابوالفتوح یحیی بن حبش) مؤلف رساله آوازپر جبرئیل- رساله‌العشق یا مونس‌العشاق- لغت‌موران- صغیرسبیرغ (ترجمه رساله‌الطیراین سینا) و رساله عقل سرخ .
- ۳۲- محمدبن غازی‌الملطوی - که در زمان سلاجقه وزارت یافت . کتاب اوروضه - العقول نام دارد. این کتاب در اول، مرزبان نامه نام داشته و آنرا اسپهبد مرزبان بن دستم بن-شروین ازملوک آل باوند در اواخر قرن چهارم به زبان طبری نوشته بوده است .
- ۳۳- سعدالدین وراوینی (صاحب کتاب مرزبان نامه) چهارسال بعد از تألیف مرزبان نامه بوسیله ملطوی سعدالدین وراوینی بی آنکه از این تألیف آگاه باشد دست به ترجمه مرزبان نامه از زبان طبری به زبان پارسی زد. وفات او سال ۶۲۴ است .
- ۳۴- نجم‌الدین راوندی (ابوبکر محمد بن علی) مؤلف کتاب راحة الصدور و آية السرور. این کتاب از کتب مهم اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است .
- ۳۵- ناصح جرقادقانی- (ابوالشرف ناصح بن ظفر) شاعر و دبیر . مؤلف ترجمه تاریخ یمینی. اصل تاریخ یمینی را ابونصر عتبی راجع به ابتدای سلطنت آل سبکتکین بنام یمین الدوله سلطان محمود به عربی نوشته بوده است و تاریخ تألیف ترجمه یمینی سال ۶۰۳ هجری است .
- ۳۶- نجم‌الدین کبری (ابوالحناب احمد بن عمر خیوقی خوارزمی) از کبار مشایخ صوفیه در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده است. در سال ۶۱۷ یا ۶۱۸ در قندهار مغول شهادت یافت. معروفترین آثار او الاصول العشره و رساله فی السلوک است.
- ۳۷- امام فخر رازی (ابوعبدالله محمد بن عمر) متوفی ۶۰۶ صاحب تصنیفات متعدد کلامی و نویسنده تفسیر کبیر به عربی. مهمترین آثار پارسی او حدائق الانوار فی حقایق الاسرار است که دائره المعارفی است و در آن از جهل علم و در بعضی نسخ آن تا نصحت علم بحث شده است و به مناسبت اشتمال آن بر نصحت علم، ستینی هم نامیده شده و این کتاب بنام علاءالدین تکش است .
- قسمت ششم- فارسی نویسان اوایل قرن هفتم هجری که معاصریا قریب به عصر شیخ اجل سعدی شیرازیند :**
- ۱- ابن اسفندیار (محمد بن حسن) مؤلف تاریخ طبرستان به سال ۶۱۳ . این کتاب که جزمقدمه آن باقی به نثر ساده است مشتمل بر چهار قسم میباشد: قسم اول راجع است به اخبار طبرستان و علماء و شعراى آن که از کتاب تاریخ طبرستان ابوالحسن یزدادی گرفته شده و در این قسمت ترجمه نامه تنسر، که گشتاسب شاه نوشته است موجود است. نامه تنسر از نامه های زمان ساسانی است و اصل آن به پهلوی بوده و ابن مقفع آنرا به عربی ترجمه کرده و ابن اسفندیار